دریاکنار

صدای پرطنین مردم

سال سوم *شماره ۵۳* سه شنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۰ – ۱۲ ربیع الاول ۱۴۴۳–۱۹ اکتبر ۲۰۲۱ قیمت ۵۰۰۰ تومان

روزنامه‌نگاری یعنی انتشار خبری که نمی‌خواهند منتشر شود، باقی کارها کار روابط عمومی است . (جرج اورول)

احمد محمدی زاده:
(استاندار بوشهر)

سواستفاده های مالی بزرگترین آسیب های مدیریت شهری است

۸

الهام هژبری (مدیر آموزش):

سلامت روان بر نوع کنش‌ها تأثیر متقابل دارد.

۵

۵

حسین حیدری (شهردار بندر بوشهر):

فرزند کارگری هستم که نان حلال خوردم و همواره سعی کردم نسبت به این نان وفادار باشم.

۷

«لطفعلی خانی» :

(مدرس خوشنویسی و طراحی امضاء)

امضای هر شخص به معنای مهر تائید بر افکار، عقاید، ایده ها و در مواقعی سند تائید میزان اعتبار مالی است

۵

نهمین کنفرانس بین المللی
تحقیقات پیشرفته در
علوم، مهندسی و فناوری

اطلاعات مهم کنفرانس

تاریخ برگزاری: ۰۶ آذرماه ۱۴۰۰

مهلت ثبت نام: ۱۴۰۰/۰۹/۰۴

۸

نرم افزار طراحی و چاپ پارچه و لباس

کارآمد برای کار گاه های کوچک و کار آفرینان

شیخ اسماعیل بازدار به عنوان مشاور استاندار در اموراهل سنت معرفی شد.

احمد محمدی زاده در آیین تکریم و معارفه مشاور اهل سنت استان اظهار داشت: با وجود ناامنی و آشوبی که غرب در منطقه ایجاد کرده اما ایران اسلامی با مدیریتی قوی در امنیت قرار دارد

وی بیان کرد: انگیزه دستگاه های امنیتی غرب برای حضور در منطقه، ناامنی کردن ایران و کشورهای مسلمان منطقه است.

محمدی زاده اضافه کرد: مسلمانان شیعه و سنی در ایران باید با اتحاد و همدلی با جریاناتی که موجب ناامنی می شوند مقابله کرده و از آسایش و امنیت موجود صیانت کنند

در پایان این آیین، از تلاش های شیخ ابراهیم محمدی مشاور پیشین استاندار در امور اهل سنت قدردانی و شیخ اسماعیل بازدار به عنوان مشاور استاندار در اموراهل سنت معرفی شد.

سود قابل تخصیص شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس ۲.۵ برابر شده است

جعفر ربیعی، مدیرعامل شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس درخصوص سود قابل تخصیص در مجمع عمومی اظهار کرد: خوشحال هستیم که به اطلاع بازارسرمایه و سهامداران برسانیم که در مجمع این شرکت سود قابل تخصیص شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس نسبت به سال گذشته حدود ۲.۵ برابر شده و مجمع نیز از این مسئله استقبال کرد و بخشی از این سود نیز تقسیم شد که این سود در مقایسه با سال گذشته و احتساب افزایش سرمایه، ۲.۵ برابر شده است.وی افزود: همچنین، مابقی سود که تقسیم نشد از طریق مجمع عمومی ظرف دو، سه ماه آینده به افزایش سرمایه اختصاص پیدا خواهد کرد و سهام سهامداران به صورت سهام جایزه افزایش پیدا می‌کند.

مدیرعامل صنایع پتروشیمی خلیج فارس درباره محل افزایش سرمایه بیان کرد: افزایش سرمایه از محل سود انباشته خواهد بود و تمام کسانی که در تاریخ مجمع عمومی فوق العاده سهامدار شرکت هستند مشمول افزایش سرمایه می‌شوند.

ربیعی ادامه داد: افزایش سرمایه توسط مجمع دقیقا اعلام می‌شود، اما پیش بینی من این است که سرمایه ثبتی شرکت از حدود ۲۸ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان فعلی به حدود ۵۰ هزار میلیارد تومان افزایش پیدا کند که از لحاظ سرمایه ثبتی شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس اولین شرکت بازار سرمایه ایران خواهد بود.

مدیرعامل شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس درخصوص پذیره نویسی شرکت تامین سرمایه خلیج فارس گفت: یکی از اقدامات بسیار موثر و مفیدی که امسال انجام شد گرفتن مجوز تاسیس شرکت تامین سرمایه در گروه خلیج فارس بود که نخستین بار از سوی بازار سرمایه این مجوز به یک گروه صنعتی داده شد. همکاران ما همه اقدامات اداری و فرآیندهای لازم را برای شروع پذیره نویسی شرکت در فرابورس انجام دادند و فکر می‌کنم ظرف یک ماه آینده ۴۰ درصد سهام این شرکت از طریق پذیره نویسی عمومی در فرابورس به عموم عرضه شود و مطمئنا مورد استقبال اهالی بازار سرمایه قرار می‌گیرد.

دوره تخصصی آموزش صوت و لحن قرآن کریم در استان بوشهر برگزار شد

با حضور قاری بین‌المللی دوره تخصصی یک روزه آموزش صوت و لحن قرآن کریم در سالن اجتماعات شهید آوینی اداره کل تبلیغات اسلامی استان بوشهر برگزار شد.

دوره تخصصی یک روزه آموزش صوت و لحن قرآن کریم ۲۴ مهر۱۴۰۰ با حضور استاد حاج احمد ابوالقاسمی، قاری بین‌المللی کشور از ساعت ۸:۰۰ صبح در سالن اجتماعات شهید آوینی اداره کل تبلیغات اسلامی آغاز شد و تا ساعت ۱۶:۰۰ نیز به کار خود خاتمه داد.

جواد احمدی منفرد، رئیس اداره امور قرآنی اداره کل تبلیغات اسلامی بوشهر در حاشیه این دوره آموزشی در سخنانی اظهار داشت: این دوره تخصصی آموزش صوت و لحن قرآن کریم، به منظور ارتقاء سطح معلومات قرآنی اساتید و قاریان برتر هم‌استانی و با حضور ۳۰ نفر از قاریان برتر استان، اعم از خواهر و برادر در سالن جلسات اداره کل تبلیغات اسلامی استان بوشهر برگزار شد.

دریاکنار
۲
سال سوم *شماره ۵۳* سه شنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۰ – ۱۲ ربیع الاول ۱۴۴۳ – ۱۹ اکتبر ۲۰۲۱ قیمت ۵۰۰۰ تومان

مهاجرت و زندگی در جنوب

باز هم صبح شد
یه روز دیگه
یه هوای تازه ی دیگه
باید بروم
به سمت صدای رسای عشق
باید یادم نرود
چرا به اینجا آمدم
باید هر روز به خودم گوشزد کنم
که صدای آرامش بخش خلیج فارس
دریای جنوب
وشوق دیدن هزار باره ی
چشمانش
دستانش
و وطن همیشگی ام
مرا به اینجا کشانید
مهاجرت روی دستهای تو
که گرم و گیرا مرا پذیرفتی
به شوق فرداها
فرداهایی روشن و پر از امید
پر از خواستن
خواستن هایی بی دلیل
اتفاقی
وسیع
تنها
باز
جنوب عزیزم مرا پذیرا باش
که با لحن صدایت
و آوای دریایت
و صمیمیت مردمانت
زنده ام
زندگی می کنم
دوستت دارم
مرا در خود جای بده

ترانه سکوت

دلم می خواهد
برایم شعر ننویسی
فقط
گوش بسپارم
به سکوتِ
ترانه ی عشق
درون چشمانت

عاطفه عطیفه

موهایت را شانه بزن

موهایت را شانه بزن ..
در پیچ و تاب ِ موهایت زندگی را می‌بینم
در پیچ ِ موهایت،
نفس روانه‌ی سینه می‌کنم
در تاب ِ زلفت،
از سینه به بیرون روانه می‌کنم
موهایت را شانه بزن ...
که من از قاب ِ در،
مدهوش و سرمست،
نگاهت کنم
و هر ثانیه
به انتخابم
بیشتر ببالم
موهایت را شانه بزن ...
که هر ثانیه
بیشتر عاشقت شوم ...

هدیه بهروز

شب می ماند

شب می ماندو سکوت مرگبارش،
نفس های ترسناک و نگاه به خون
نشسته اش
دست های خالی و پاهای سنگینش،
دل غمزده پراز اندوهش
خیابان های بن بست و دلگیرش
جاده تاریک و چراغهای
خاموشش
گربه های شب گرد
و سطل زباله های
آهنینش.
شب می ماند
و اندوه غمش

مریم یوسفی

رنگ

راه دوری نمی روم
مثل دودی بازیگوش
ازدودکشی سنگی
وسط بی چون و چرای نقاشی ات
تو رنگ می پاشی
ومن رنگ به رنگ می شوم
نسیم بی دست و پایی هم
اگر از پنجره
کاغذهای روی میز را
به‌هم‌بریزد
چیزی عوض نمی‌شود
تغییستی
وفرقی هم نمی کند
این سکه ی ده شاهی
به‌باجه‌ی تلفن بکوبد
یا به کوبه ی در
هیچ صدایی تورا برنمی گرداند!

فرسا عمران

مرد بهاری

دهان باز کرد
شعر شد
مردی که پاییز را
باور نداشت
ما دو باغبان مست شدیم
دو باغبان منزوی
که ایمان داشتیم
با هر طوفانی که به پا
می کنیم
می توانیم شعرهای زیادی
در دهان همدیگر بکاریم

فاطمه جعفری

اولین بغض

اولین بغض
برمی گردد به قبل از دایناسورها
به دستی که نتوانست
کودکش را نجات دهد
از پرت شدن،
وقتی که
دره
آرام
به شکاف سنگ ها برمی گشت
درد
در لانه ی هر پرنده ای
پری در آورد
برای پریدن
هر دانه ای
رودخانه را
بدرقه کرد
تا دهانه ی آبشار
تا چشم مادر
و رنج
بر دو پای خود ایستاد
بودن،
فلسفه ی پیچیده ای نیست
رنجی ست کوچک
که زیر سنگی بزرگ
زندگی می کند.

سپیده دم است نشسته ام و مرگ را معماری می کنم

جواد محمدی

نغمه

نگاهت چون صلیبی بر تن من
در این برزخ طبیبی بر تن من
به باورهای خود چون مطمئنم
که عمری گو رقیبی بر تن من

نسرین سادات غضنفری

گندم

در جاده‌ای که حسِ رسیدن توهم است
در پیچ‌های قاتلِ آن حرفِ مردم است!
این التماسِ چپ شده در گوش سرنوشت
با ردِ خیسِ فاصله‌ها در تفاهم است
بر زخم قاب‌های شکسته نمک نپاش ...
لبخندهای پاره شده حکم هیزم است
تنها ..درونِ خاطره‌هایت نشسته‌ام
بغضت میانِ هق هقِ هر روزه‌ام گم است
احساس ته نشین شده‌ی ما هوس نبود
دریای شورِ رابطه‌ها پرتلاطم است
تقدیر هم بهانه‌ی خوبی نبود ...نه!؟
شاید که راه کج شده تقصیرِ **گندم** است

منیره سادات ساداتی

فصل پاییز

برگ‌ریزان است و فصلِ باد و باران می‌شود
موسمِ گل می‌رود شب، برجِ میزان می‌شود
برگ را در آب جاری می‌کند بادِ خزان
برگ با آهنگِ آبِ رود رقصان می‌شود
اشک از چشمانِ خیسِ داغداری می‌چکد
برگ، زرد و زعفرانی، بهر درمان می‌شود
باد، سرما می‌دهد تا باغ را غمگین کند
ابر، باران گشته و بر باغ احسان می‌شود
بید، شب را با غضب با بادِ غم طی کرده بود
بید، مجنون بود و بی گیسو و مژگان می‌شود
زاغ‌ها از آسمان بر خانه وارد می‌شوند
شورشی در باغچه در کنجِ ایوان می‌شود
خش‌خش برگ است و آهنگی برایِ عابران
کوچه هم از برگ‌ها آیینه‌بندان می‌شود

محمد کریمی

حوفل

جهان برش کوچکی است
از حوفل
افتاده در شیار کرخه
هر چه زمین را
به برش های بیشتر تقسیم می کنم
تو در برش دیگری
که قطب ها از هم دور افتاده اند

بارما شریبی

غم تازه

هر روز غمی تازه به جان می افتد
درد است که در زخم نهان می افتد
دردی که به قلبم زده غارتگر عشق
چون صاعقه تند و
ناگهان می افتد

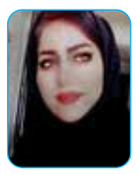

زینب فرضی

معجزه

پنجره باز خواهد شد
و بهار، روی گونه‌هایم
گل‌های صورتی خواهد کاشت
شکوفه‌های پیراهنم،
در باد خواهند رقصید
و دستانت
آه دستانت روی موهایم
به شکوفه خواهند نشست؛
اگر تو بیایی ....

سهیلا سبزه کار

سنگریزه های درد

سنگریزه‌های درد
کوه شده‌اند
در من ...
دمنوشی از آویشن بیاورید
نفسِ زندگی تنگ است...

سودابه احمدی

شب های پاییز

شب‌های پاییز
با پنجره
به تماشا می‌نشینیم
سایه‌های تنهایی
آغوش وا می‌کنند
همه‌ی رؤیاها
با یاد تو
می‌رقصند.

سوفیا جمالی

سیندرلا

با واژه‌هایی
از جنس حریر
این عاشقانه‌ی
ناب را، برایت می‌بافم
که فقط،
برازنده و اندازه‌ی
قامتِ دلربای توست
بیا شعرت را بپوش
و پرنسسِ رؤیاییم
در حقیقت باش
ای **سیندرلا** ی
بی‌همتای من...

شاهین بهرامی

آغوش پاییز

جا مانده ام
از مهرت
در آغوش کدام پاییزی!

مونا خضرایی

مرا ببخش

اگر بهار نبودم
و شادی تابستان را نشانت ندادم
مرا ببخش
اگر پاییز بودم
و از ترس زمستان
برگ برگ فرو ریختم
مرا ببخش که اندوه را
نسل به نسل
با خود آوردم
و به قلب کوچکت بخشیدم

آرزو نوری

بستر مهتاب

خفته‌ای در بستر مهتاب جاری شد غزل
شور رستاخیز چشمت زخم کاری شد غزل
حسرتم می‌شد خلاصه در بلندا قامتت
در سکوتم چون خروشان موج ساری شد غزل
جنبش ابر بهاری، قطره‌های شبنمی
پلک خود بر هم زدی چون سبزه زاری شد غزل
دفتر ایام چون شد رازدار خاطرات
رقص زیبای قلم چون
یادگاری شد غزل
خط بطلان می‌کشد بر آرزویم
روزگار
می‌نویسم شعر، شاید
روزگاری شد غزل

پونه حاج علیان

فریاد بیصدا

دردی چو رگبار مسلسل در دل جنگی
کرده نشان من را و می‌تازد به قلب من
هر لحظه دارم مرگ تدریجی
قیمت ندارد جان من در تن
بیچاره‌ای مفلوک و سردرگم
همراز نجواهای اشک آلود
کَس را پناهی نیست چون دیوار
تن را سپارد دست این رگبار
می‌میرد و در خود فرو ریزد اما نشانی نیست از دردش
عطر دل‌انگیزی کند مستش انگار
ردی نیست از مردش
سر در گریبان در دل سنگر
از ترس ترکش‌ها شده ترسان
خمپاره‌ای افتاده در قلبش شاید
گرفته در او پایان

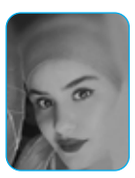

راضیه اخلاقی راد
(تقدیم به دوست عزیزم فاطمه کرمی)

غریب شده

امشب خواب با چشمانم غریب شده
امشب اشک با چشمانم عجین شده
امشب باران خورده بر سقف چشمانم
امشب چشمان گریانم برایت غریب شده
امشب آیا سراغی از شاملو نمی گیرد
گویی شاملو برایش غریب شده
چشمانت هنوز هم دنیایی است برای من
اما گویی دنیا برایم غریب شده
چشمان تو همان کافه دنجی است
که مدت‌هاست برایم غریب شده
آری چشمانت برای غریب شده

فاطمه قاسمی اسکندری

پا ییز

اصلاً انگار
آمدن به این خیابان پاخورده نمی‌آید
بیهوده یقه پنجره را چسبیده‌ای
باور کن
پا ییز
ساخته‌شده برای رفتن
برای برنگشتن‌ها

محمد جلیلوند

نویسنده:

زهرا صالحی(تابان)

(فرهیخته فرهنگی)

دانشجوی مهندسی نفت بودم. ترم سوم دانشگاه سعدی. با وجود تمام بیست و اند سالی که زندگی کرده بودم، می‌تونم تضمین کنم از اون سال بود که ولوله‌ی منم شروع شد و...

منی که اصلاً اهل عشق و عاشقی نبودم، فکرم رو درگیر کرده بود. اگه بگم سرِ کلاس‌ها، تموم مدت حواسم بهش نبود، دروغ گفتم. هیچ‌چیزی از درس نمی‌فهمیدم اون روز! چند بار اتفاقی وقتی داشتم نگاهش می‌کردم، چشماش افتاده بود روم که سریع جایِ دیگه‌ای رو نگاه کرده بودم که متوجه نشه دارم نگاهش می‌کنم. توی اون لحظات فقط باید می‌دونست ضربان قلبم با چه سرعتی می‌زنه!

موهاش زیتونی بود و صاف. همیشه چند سانتی اونارو از مقنعه‌ش می‌داد بیرون. قدش زیاد بلند نبود و خلاصه با رنگ قهوه‌ای چشماش، دلبری می‌کرد واسه خودش. تمام طول کلاس که حواسم بهش بود هیچ، بعد که کلاس تموم می‌شد، دنبالش راه می‌افتادم که ببینم مسیرش از کدوم طرفه. از راه‌پله‌های سالن پایه‌پا تعقیبش می‌کردم. همیشه با دوستش تا دم در دانشگاه همراه بود. باهاش صحبت می‌کرد و می‌خندید؛ بی‌توجه به منی که پشتش باهر خندیدنش، صدبار می‌مُردم و زنده می‌شدم. اون وقت که خنده‌هاش رو می‌دیدم، منم ناخودآگاه لبخند می‌زدم. انگاری با اون خنده‌ها، بهم قوت قلب می‌دادن. بعدکه می‌رسید بیرون دانشگاه همیشه می‌رفت سراغ کیوسک تلفن عمومیِ قدیمی. زنگ می‌زد و حدود ده دقیقه حرف می‌زد و بعد می‌رفت. من همیشه، همون جامی‌موندم و نمی‌تونستم جلوتر دنبالش برم. می‌رفتم کنار اون تلفن، گوشی رو برمی‌داشتم و کنار گوشم می‌گذاشتم می‌خندیدم و تابه‌خودم می‌اومدم، اون رفته بود!

چند ماه کارم شده بود همین. فعلاً هم جراتش رو پیدا نمی‌کردم که برم بهش حرف دلم رو بگم. یه شب که طبق معمول از فکر این‌که فردا ببینمش خوابم نمی‌برد، یک کاری زد به سرم. یک کاغذ یادداشت زرد از لای برگه‌هام برداشتم. روش نوشتم دوستت دارم. باورش برای خودمم سخت بود اما کل شبم با نگاه کردن به اون کاغذ گذشت. با فکر کردن به اون موهای زیتونی زیباش. با فکر کردن به لبخندش و چشماش... خلاصه خوابم نبرد.

صبح که شد، رفتم دانشگاه. کاغذ رو تو جیب کاپشنم گذاشته بودم که بعد نقشه‌ای که دارم رو پیاده کنم. سر کلاس دوباره دیدمش؛ مثل همیشه مقابل دلبری‌هاش بی‌سلاح بودم. زیر لب لبخندی زدم و سرم رو انداختم پایین. کاغذ رو توی جیب کاپشنم، زیر انگشت‌هام حس می‌کردم. کلاس مثل همیشه، صرف نگاه کردن به اون شد و داشت تموم می‌شد. قبل از پایان کلاس، تمام وسایلم رو ریختم داخل کیفم. اضطراب کارِی که می‌خواستم کنم، افتاده بود به جانم. حتی چند تا از بچه‌های جلویی را دیدم که با تعجب برگشتند و منو دیدزدن. اهمیتی ندادم و به‌محض تمام شدن کلاس، سریع زدم بیرون. جمعیت رو کنار زدم و از پله‌ها پایین رفتم. از حیاط دانشکده رد شدم و خودمو رسوندم جلوی در.

زودی رفتم کنار اون کیوسک تلفن. برگه رو دست‌پاچه از جیبم درآوردم و اونو گذاشتم لای تلفن و بدنه‌ی فلزیش. بعد با رضایت کمی دورتر، کنارِی ایستادم و نگاه کردم تا اون برسه. در تمام مدت، خدا خدا می‌کردم کسی زودتر ازش نیاد تلفن رو برداره که خوشبختانه این‌طور نشد.

دیدم اومد و کنار تلفن وایستاد. یکم مکث کرد و تلفن رو برداشت. تو اون ساعات قلبم داشت به معنای واقعی از کار می‌افتاد.

کاغذ رو دید! ناگهان وقتی که با چشم‌های ریز شده کاغذ رو دید می‌زد، هیچ‌وقت از ذهنم پاک نمی‌شه. دیدم اطراف رو نگاه کرد که سریع سرم را دزدیدم. یعنی امکان داشت متوجه شه کار من بوده؟! آخه توی کلاس زیاد نگاهامو دیده بود.

نگاهش کردم. داشت با تلفن حرف می‌زد. کارش که مثل همیشه تموم شد، دوباره نگاهی انداخت و رفت.

نمی‌دونم ولی ته‌دلم خیلی حس خوبی داشتم. خلاصه که... از اون روز، کار من شروع شد. بعد از تموم شدن دانشگاه، هر روز براش روی یکی از اون کاغذها می‌نوشتم دوستت دارم. می‌پُردم می‌گذاشتمش لایِ تلفن عمومی و سریع می‌رفتم که اومدنونبینه.

با رفتارهاش متوجه شدم که اون هر روز کنجکاوتر می‌شه. انگار خوشش اومده بود. شانسی که آورده بودم، هیچ‌کس زودتر از اون نمی‌رفت سراغ تلفن عمومی. هر روز خودش می‌دونست و زودتر می‌اومد تا اون پیغام رو ببینه.

گذشت تا این‌که یک روز تصمیمم رو گرفتم. می‌خواستم برم جلو. رفتم گل‌فروشی و با تموم پس‌اندازم، گرون‌ترین شاخه گل اون جارو خریدم. خیلی بوی خوبی داشت. خلاصه به خودم حسابی رسیدم و اون روز حتی دانشگاه نرفتم.

فقط رفتم جلوی در دانشگاه و ساعت‌ها منتظر شدم اون بیاد بیرون. به کتوشلوارم چشم دوختم و لبخند کمرنگی زدم. یعنی خوشش می‌اومد؟!

دانشگاه تموم شد. دل توی دلم نبود. پشت درخت موندم و همش حواسم بود که اون کِی میاد.

دانشجوها رفتن.

ماشین‌ها رفتن.

ولی اون نیومد!

خیلی تعجب کرده بودم. یعنی کجا بود؟!

با خودم گفتم شاید امروز نیومده دانشگاه. فردا دوباره با همون سر و وضع رفتم جلوی دانشگاه منتظرش شدم. بازم نیومد.

و روز بعد...

روز بعد...

بالاخره یک روز طاقتم تموم شد. دیگه داشتم می‌ترسیدم از این نبودنش. با تعجب رفتم داخل حیاط دانشگاه. پرسیدم...

از مدیر...

از استادا...

ازدانشجوها...

ولی هیچ‌کس اونو ندیده بود. و عجیب این بود که حتی دختری با سر و وضع اونو تو دانشگاه ندیده بودن...

گیج شده بودم. ناچاراً رفتم سراغ یه عده دانشجو که گوشه‌ی حیاط بودن. بعد از یکم سؤال و جواب، متوجه شدم اونا هم ندیدنش. با عصبانیت دادزدم که: «من دانشجوی همین دانشگاهم. دیروز خودم دیدمش.»

تا اینو گفتم، همه‌زدن زیر خنده. به‌چی می‌خندیدن؟! یکی‌شون گفت:

– حاجی از چی حرف می‌زنی؟ شما جای پدر منی! از سن‌تون خجالت بکشید. این مسخره‌بازیا چیه؟! از شما بعیده!

برای چند لحظه فقط خشکم زد. دانشجوها از اون‌جا رفته بودن که به خودم اومدم. باز ضربه خورده بودم. آخه تا کجا باید این‌جوری زندگی کنم؟! به خودم نگاه کردم. من که سال‌ها پیش از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شده بودم!

اون دختر... دختری که عاشقش شده بودم. دختری که بیست و پنج سال پیش، جلوی این دانشگاه، درست روزی که می‌خواستم بهش بگم چقدر دوستش دارم، جلوی اون کیوسک تلفن لعنتی دچار برق‌گرفتگی شد و برای همیشه چشماش رو بست. یادمه فقط گریه می‌کردم و به جسد خشک‌شده‌اش که دانشجوها دورهاش کرده بودن، خیره شده بودم.

اینکه چرا الآن بعد این همه سال، حال و روزم اینه رو نمی‌دونم ولی... ولی من هنوزم باورم نشده انگار!

هر روز جلوی در اون دانشگاه کوفتی منتظرشم. یادمه سالی که مامورای شهرداری کل کیوسک‌های تلفن شهر رو جمع کردن، من هزینه‌اش رو دادم و نذاشتم این یکی رو ببرن. اون تنها یادگاریش بود. تنها جایی که من با عشقم خاطره داشتم، این‌جا بود. اون تلفن عمومی زنگ‌زده، کنار اون برگه‌های زرد مچاله شده‌ای که هر روز باد اونا رو جابه‌جا می‌کنه و با خودش می‌بره...

حالا دیگه رهگذران این مسیر، به دیدن مردی رنجور که توی آستانه‌ی سالخوردگی هر روز با شاخه گل و کت‌وشلوار اتو کشیده، پشت درختی پنهان می‌شد، عادت کرده بودن. فکر می‌کردن دیوونه شده.

ولی فقط من می‌دونستم که اون مرد، منتظر دختری بود که بیاد کنارِ تلفن عمومی قدیمی. اون کاغذ زرد رو برداره و نداره شاخه گل رز تر و تازه، خشک بشه...

ای کاش بیاد... کاش بیاد...

دلنوشته

به قلم:

شهلا چراغی

چه رسم قبیح و ناعادلانه‌ای ست که پاره تنت را عریان از اعتمادبه‌نفس و جنس دوم بارآوری و تقدیمش کنی به مردی که گاه صدها برابر از دخترت در ارزشمندی‌ها و محاسن کم دارد، اما چون نام مرد را یدک می‌کشد سر فرود آوری و جای اعتراضی باقی نگذاری، چه سخت و کشنده است که ببینی و درک کنی چگونه فرزند دخترت را تحقیرآمیز نگاه کنند و جرات جیک زدن هم نداشته باشی چرا که دختر زاییده‌ای! چه دردناک باشد که تا زنده‌ای معضلات عدیده‌ای که جامعه و فرهنگ خانواده‌ها بر زن تحمیل کرده‌اند شاهد و ناظر باشی و چاره‌ای جز تحمل نداشته باشی و در بوق‌های تبلیغاتی عنوان تساوی و برابری زن و مرد را بشنوی لکن هویتش اسارت زنی باشد، بیهوده نبود که قدیم وقتی نوزادی به دنیا می‌آمد اگر دختر بود بجای تبریک بر مادرش تسلی خاطر می‌دادند که الهی سفیدبخت شود و دست کس بیفتد. آنجایی که خود مادران هم در دنیایی از تفاوت‌های آشکار مابین خواهر و برادر بزرگ‌شده‌اند، جایی که زندگی مشترک شان را بر اساس جنس دوم و فرمان‌بر همسر گذاشته‌اند، چگونه می‌توان انتظار داشت که این مادر دخترش را متکی‌به‌خود بار آورد و مهارت زندگی کردن صحیح با تعاملات شاخص زندگی را به دخترش یاد دهد؟! گر چه ارتباطات جمعی در گوشه به گوشه‌ی زندگی مردم نفوذ یافته است و از طریق رسانه‌های مختلف راهکارها و شاخص‌های زندگی نشان داده می‌شود و به‌این‌ترتیب بیداری و هوشیاری برای مخاطب خواهد داشت، هرچند هنوز پافشاری و اصرار بر سلایق و عقاید خانواده‌ها حکم‌فرمایی می‌کند، از آنجایی که بی‌عدالتی‌ها در حق زنان و دختران بیشمار است نویسنده معارف است که شمه‌ای از مشکلات را نقل کرده است و امید آن دارد که در آینده‌ای نه‌چندان دور برنامه‌ریزی جامع و گسترده‌ای برای آموزش آحاد مردم جامعه تدوین و پخش گردد و سطح آگاهی بالا برود، به امید روزهای روشن برای دختران و بانوان عزیز سرزمینم ....

دختران سرزمینم...

شهناز (بخش دوازدهم)

نویسنده:

مجید طهماسبی

(فرهیخته فرهنگی)

حدود یک ساعت از تمرین موسیقی گذشت. رؤیا از جایش بلند شد و به سمت ندا رفت و گفت: دیگه نوبت تو است. دست‌هایش را گرفت. تمام انرژی بدنش را در پاهایش جمع کرد و با کمک او روی پاهایش ایستاد. رؤیا درحالی‌که روبروی او ایستاده بود و دست‌هایش در دستان ندا بود، آرام، آرام حرکت کرد و ندا با او هماهنگ قدم برمی‌داشت. حس زیبایی داشت. حس خواهری که همیشه آرزو می‌کرد. حس خوب کمک کردن و خوب بودن.

مهناز که توی آشپزخانه ایستاده بود و از دور حواسش به بچه‌ها بود با اشاره دست و با صدای یواش شهناز را صدا کرد و با دست بچه‌ها را به او نشان داد و گفت: ببین چه رابطه خوبی پیدا کردند. این پیشنهاد رؤیا بود که به راه رفتن ندا کمک کند. واقعاً ازش ممنونم. این دوتا چون هم قد و قواره هم هستند باهم راحت‌تر حرکت می‌کنند تا من که قدم بلندتر از ندا است و مجبورم با کمر خم راه بروم.

شهناز لبخندی زد و روی شانه او زد و گفت: من و تو باید کمرمون را راست نگه‌داریم برای ادامه زندگی خودمون و بچه‌ها، فعلاً بیا اوستا سه تا قهوه سفارش گرفتم و درست کردن قهوه هم کار خودته ...

نازنین پیش بچه‌ها آمد و گفت: خوب من را تنها گذاشتید. رؤیا گفت: دیدیم آن‌طرف حیاط کنار گروه، موسیقی می‌زدی، مزاحمت نشدیم.

نازنین یکی از دست‌های ندا را گرفت و رؤیا هم درحالی‌که دست دیگر ندا در دستش بود، گفت: از این به بعد می تونیم چند بار در روز سه‌تایی باهم قدم بزنیم و برای هم تعریف کنیم.

نازنین لبخندی زد و جواب داد: خیلی هم عالی است و هردو در ادامه نگاه ندا که پاهایش نگاه می‌کرد و به‌سختی قدم برمی‌داشت، به پاهای او نگاه کرد

ضرب المثل ها و واژگان بوشهری

به کوشش:

عبدالحسین احمدی ریشهری

ضرب المثل

اگر پدر بود که همراه قافله بود: هرگاه بیماری مُهلکی عارض کسی شود و حالش روز به روز وخیم تر گردد، وقتی که او را دلداری از بهبودی و بازیافتن سلامتش دهند، او یا دیگران در جواب گویند: اگر پدر... جایوردت گشت: در مقام نفرین و ناسزا به کار می رود یعنی بعد از خودت به تاراج برود . گفته یک شخص است نسبت دیگر و بیشتر در بین افراد خانواده و قبیله معمول است.

واژگان بوشهری

پرت. PERT: آن قسمت لغزنده و پوسته های سفید گوشت که به دور ریزند.

پُرجکوم. PORJOKUM: پرخطر، جکوم به معنی خطر است.

پَرسوم. PARSSUM: مقداری آردی که هنگام نان کردن روی چانه های خمیر پاشند و یا به عبارت دیگر چونه خمیر را در آن زنند.

پوی سر. POYSAR: عقب، به دنبال، پشت سر

پی تی. PITI: هند. کشومیز.

دردسر تیماس با نقاشی های بی رنگ (قسمت۵)

داستان

نویسنده:

آذر بنی اسدی

(فرهیخته فرهنگی)

بابا خروسه داور مسابقه سوت می‌زند. بازی را بزها شروع می‌کنند و کلاغ با شنیدن حرف‌های آقا سگه پشت دودکش قایم می‌شود تا دزدکی فوتبال تماشا کند. بز شاخ‌دار توپ را به بز ریش‌بلند پاس می‌دهد، او هم توپ را به‌طرف هم‌تیمی‌شان، گوسفند چاق شوت می‌کند. اسب سفید تیم مقابل از سمت چپ زمین خودش را به توپ می‌رساند. توپ را از گوسفند چاق می‌گیرد اما سمش به پشم‌های او گیر می‌کند و با پشت‌روی زمین می‌افتد. با خشم می‌گوید:

ـ گوسفند چاق فلان فلان شده ...

اسب خاکستری خودش را می‌رساند و سمش را جلوی دهان اسب سفید می‌گیرد اما او همچنان حرف بد می‌زند. بابا خروسه، داور مسابقه روبروی اسب سفید می‌ایستد و کارت زرد را بالا می‌برد. آقا سگه حیوانات را به جلوی مزرعه هل می‌دهد و می‌گوید:

ـ گفتم که آنجا، جای خانم‌های محترم نیست.

مامان مرغه افسوس می‌خورد که به فوتبال چهره زشتی داده‌اند. گوسفند بی‌رمق می‌بیند که گوسفند آرام یک‌گوشه نشسته است، کنارش می‌رود و می‌گوید:

ـ چرا اینجا نشسته‌ای؟

ـ نشسته‌ام دیگر ... چه‌کار کنم؟

ـ اگر همه باهم اصرار کنیم حتماً می‌گذارد بازی را تماشا کنیم.

ـ تو کله او فقط واق‌واق است هر چی که بع بع کنیم فایده‌ای ندارد.

گوسفند بی‌رمق حرف زدن با گوسفند آرام را بی‌فایده می‌بیند کنار بقیه می‌رود. مامان مرغه وقتی جوجه غمگینش را می‌بیند که نمی‌تواند بازی را تماشا کند، ناراحت می‌شود. زمانی که آقا سگه حواسش به بازی فوتبال است از روی تخم بلند می‌شود، زمین را نوک می‌زند و جلو می‌رود. روی سر آقا سگه می‌پرد و به گوش او نوک می‌زند. در همین زمان اسب خاکستری توپ را به اسب سفید پاس می‌دهد و اسب سفید با سم راستش به‌طرف دروازه شوت می‌زند.

بز ریش‌بلند که توی دروازه ایستاده است، به همان سمت می‌پرد و سعی می‌کند با شاخش جلوی توپ را بگیرد اما صدای قدقد مامان مرغه و زوزه آقا سگه حواسش را پرت می‌کند و توپ گل می‌شود. اسب‌ها شیه کشان و گوسفند لاغر بع بع کنان خوشحالی می‌کنند.

کلاغ به مترسک نگاه می‌کند. او هم فوتبال تماشا می‌کند اما هنگام گل زدن، چهره‌اش تغییر نمی‌کند که او بفهمد مترسک طرفدار کدام گروه است.

گوش آقا سگه درد می‌گیرد. محکم سرش را تکان می‌دهد و مامان مرغه می‌افتد. گوسفند بی‌رمق با دیدن عصبانیت آقا سگه هل می‌شود، سمش را روی پنجه آقا سگه می‌آید و فرار می‌کند. آقا سگه از درد زوزه می‌کشد. مامان مرغه روی کمر یکی از گاوها می‌پرد و فرار می‌کند و روی تخم می‌نشیند. حیوانات که برای تماشای فوتبال آنجا جمع شده بودند از خشم و غرش‌های پی در پی آقا سگه می‌ترسند و به جلوی مزرعه فرار می‌کنند. یکی از مرغ‌ها می‌گوید:

ـ حالا که آقا سگه نمی‌گذارد ما بازی را تماشا کنیم، او هم نباید بازی را نگاه کند.

مرغ دیگر می‌گوید:

ـ چه طوری؟

ـ قدقد راه بیندازیم و بگوییم گرگ آمده، او هم باور می‌کند.

مرغ‌ها موافقت می‌کنند. هر کدام به طرفی می‌دوند و قدقد می‌کنند. آقا سگه را صدا می‌زنند که گرگ و روباه به مزرعه حمله کرده است. آقا سگه با اینکه بویی و صدای پای گرگ و روباه را حس نکرده اما دور مزرعه می‌دود با تمام جانی که در بدن دارد واق واق می‌کند. کمی بعد متوجه خنده‌های گاوها و گوسفندها می‌شود و آرام می‌دود. یکی از مرغ‌ها به درخت سیب اشاره می‌کند:

ـ من روباهی پشت درخت دیدم.

مرغ دیگری به نرده‌ها اشاره می‌کند:

ـ گرگ از این‌طرف وارد مزرعه شد.

مرغ دیگر تا می‌خواهد حرف بزند آقا سگه می‌گوید:

ـ کافیه! آخرین بار باشد که منو دست می‌اندازید.

ناگهان کلاغ را می‌بینند که از پشت دودکش بازی فوتبال را تماشا می‌کند:

ـ آهای کلاغ! از بالای سکو پایین بیا. تو اجازه وارد شدن به ورزشگاه رو نداری.

گوسفند بی‌رمق تعجب می‌کند:

ـ سکو ؟! سکو دیگر کجاست؟

گوسفند آرام می‌گوید:

ـ منظورش سقف کلبه است.

کلاغ از ترس شوکه می‌شود. سرش به دودکش می‌خورد و روی شاخه درخت می‌نشیند.

از پشت مزرعه صدای جیک جیک و شادی جوجه‌ها می‌آید. که گروه بزها را تشویق می‌کنند. بز شاخ‌دار توپ را از گوسفند چاق می‌گیرد و با سر توپ را می‌زند. اما اسب خاکستری آن را برمی‌گرداند. بز ریش‌بلند می‌خواهد دوباره توپ را به‌طرف دروازه شوت کند. اسب سفید جلو می‌آید و توپ را از وسط پاهای او رد می‌کند و به‌طرف دروازه می‌رود. جوجه‌ها اسب سفید را هو می‌کنند. اسب سفید ناراحت می‌شود و سمش را روی سم بز ریش‌بلند می‌گذارد و خطا می‌کند. بابا خروسه، داور مسابقه سوت می‌زند و کارت زرد را نشانش می‌دهد. چون اسب سفید دو کارت زرد گرفته است باباخروسه کارت قرمز را بالا می‌برد و او را از زمین اخراج می‌کند.

ادامه دارد.....

آرامش قدیم...

نویسنده:

زهرا میرمحمدی

(فرهیخته فرهنگی)

آرامش ناشی از تسلیم را هرگز تجربه کرده اید؟
دیگر مجال آن نیست که اوضاع آشفتگی ام را پیش بینی کنم
نفس عمیقی از سر بی رمقی می کشم
وسکوت را، که زیباترین صدای دنیاست، می شکنم
خیره به کاغذ سفیدی می شوم که مرا در رودربایستی پر کردنش می گذارد
ذهنم را شخم می زنم تا از خجالتش در بیایم
و سررشته رویاهای قدیمی را به دست می گیرم
اما با ورق زدن هر روزم
نتیجه ای جز برگشت سیلی دوباره روزگار به صورتم نمی‌بینم
این بار سعی می کنم بر فانتزی های خشونت بارم غلبه کنم
وکوچکترین فرصتی برای عرض اندام به او ندهم
چرا که دیگر توانایی مواجهه با اخبار و شرایط بد را ندارم
کودکم بی هوا بوسه ای بر گونه ام می زند
شاید امید همین باشد
با اینکه زمام نوشتن از دستم خارج شده
دوباره شروع به نوشتن می کنم
و ژست آدم های بازنده را کنار می گذارم
تلاش می کنم غصه و ناراحتی هایی که در ذهن و قلبم رسوب کرده پاک، شاید نه
اما مهارت آن را دارم که از این مدل مسائل غامض طفره بروم
بی شک فکر کردن به این جور تراژدی های حقیقی فقط ناامیدی و خسران به بار می آورد
این بار ذهنم را به رویاهای شیرین سوق می دهم
و دلم را مملو از شادی می کنم
تا مانند کوهی که صداها را منعکس می کند، خوشی ها را برایم منعکس کند
و این است آرامش ناشی از تسلیم

ضرب المثل های بوشهری به زبان انگلیسی

به کوشش:

حسین دریانورد

(مدرس آیلتس)

دلو بزه دریا

A LEAP IN THE DARK

معادل فارسی: **دل به دریا زدن**

معنی: ۱- یعنی به انجام کاری اقدام کردن بدون در نظر گرفتن پیشامدهای آن.

۲- این ضرب المثل را زمانی استفاده می کنند که کسی فکرهایش را برای انجام کاری روی هم گذاشته و تا جایی که می توانسته تلاش خود را کرده است اما دیگر نتیجه را به خدا می سپارد و دلش را به دریای بزرگی وصل می کند که بر هر چیزی قادر و تواناست.

۳- گاهی هم برخی بدون اینکه کاری انجام بدهند و بی توجه به نتیجه اش باشند، از همان ابتداء، قبل از انجام کار دچار شک و تردید شده و یا در دوراهی انتخاب ایست می کنند؛ در این مواقع بدون رسیدن راه منطقی به فکرشان، دست به انجام کار می زنند و این ضرب المثل را استفاده می کنند. چرا که نه از خود آن کار اطمینانی دارند نه از نتیجه اش.

۴- یعنی بی خیال شدن نسبت به همه چیز، هر چه بادا باد.

۵- با جسارت و اعتماد به نفس بالا کاری را انجام دادن، بدون هیچ ترسی.

دریاکنار
۳
سال سوم ▪شماره ۵۳▪ سه شنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۰ - ۱۲ ربیع الاول ۱۴۴۳ - ۱۹ اکتبر ۲۰۲۱ قیمت ۵۰۰۰ تومان

مدیریت بازرگانی

بنگاه های توانمند، مدیرانی توانمند و خلاق دارند

گردآورنده:
دکتر علی اشرف احمدیان
(دکترای مدیریت بازرگانی)

بنگاه های موفق در فضای کسب وکار دارای نشانه ها و ویژگی های خاصی هستند که شناسایی و تحلیل آنها می تواند به تغییر دید و نگاه مدیران ایرانی کمک شایانی کند. در نوشته های قبلی بر مدیران توانمند و نیروی انسانی خلاق به عنوان عوامل حیاتی موفقیت تأکید کردیم، در ادامه سعی داریم بر یک ویژگی مهم دیگر تمرکز نماییم. حذف رقابتهای ناسالم بین دپارتمان های مختلف و تبدیل آن به همکاری

رقابت بین واحدها و اثرات آن

مدیران سازمان های توانمند ضمن پیاده سازی نظریه یادگیری سازمانی و سازمان یادگیرنده و بهره برداری از اثرات آن، همواره تلاش می کنند از حوادث محیط پیرامون یاد گرفته و با اصل بهینه گزینی، بهترین الگوها را درون سازمان اجرایی کنند. علاوه بر آن تقویت روحیه تیمی و همکاری بین افراد، همواره از سوی مدیران ارشد سازمان های موفق مورد تأکید قرار می گیرد. اما در بنگاه هایی که صرفاً دنبال نتیجه یا به عبارتی سودآوری بیشتر به هر قیمتی هستند، ماجرا به سمت وسوی دیگری سوق داده می شود. هر کدام از واحدها و دپارتمان های این

با رقابت ناسالم چکار کنیم؟

بنگاه ها از مالی و بازاریابی گرفته تا اداری، اطلاعات و برنامه ریزی، آیتی، بازرگانی و غیره تمام تلاش خود را صرف ارائه یک نتیجه بهتر از سوی واحد خود کرده و در طول زمان یک رقابت ناسالم بین دپارتمان ها و حتی افراد آنها شکل می گیرد که کم کم به یک چالش و مسئله بزرگ تبدیل شده و خود مانعی بر سر راه موفقیت سازمان قرار می دهد که اکثراً دیده نمی شود و در نتیجه برای حل آن نیز تلاشی صورت نمی گیرد. این مشکل در ابعاد بزرگتر و در سطح دولت ها و بین وزارت خانه ها و سازمان های مختلف نیز متاسفانه بعضاً شدت می گیرد و در نتیجه آنها را از هدف اصلی خود دور می کند. سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که؛ ریشه این رقابت ناسالم چیست؟ و برای حل آن چه باید کرد؟

همکاری را جایگزین رقابت ناسالم کنید.

بنگاه های توانمند، مدیرانی توانمند و خلاق دارند. آنها همواره مانع از شکل گیری رقابت ناسالم بین واحدها و دپارتمان ها و افراد شده و به جای آن شبکه های همکاری را تقویت می کنند. البته باید آگاه بود که این روش سبب پیدایش مسائلی مانند بی انگیزه شدن واحدها و نیروها و تشدید عارضه کم کاری در بین آنها نشود. برای این منظور راه حلی که تاکنون معرفی شده راهبرد هم رقابتی است که از آن تحت عنوان همکاری بین رقبا در ادبیات مدیریت راهبردی یاد می شود و به حوزه های مختلف نیز نفوذ پیدا کرده است. براساس آموزه های این راهبرد ارزشمند، در عین تقویت و تشویق همکاری بین واحدها، سعی می شود همواره سطحی از رقابت نیز بین آنها حفظ شود که هم چالش کمکاری و بی انگیزگی واحدها و نیروها شکل نگیرد و هم رقابت ناسالم بین آنها مانع از دستیابی سازمان به اهداف اصلی خود نشود. این راهبرد برای دولت ها در سطح کلان نیز قابل استفاده بوده و می تواند درصورت استفاده صحیح، نتایج ارزشمندی به دنبال داشته باشد.

گفتار هفته: شکرانه

به قلم:
صبح النسا حسین زاده
(فرهیخته فرهنگی)

می خواهم از جوهرهای آبیِ قلمی
که در دست دارم تشکر کنم.
تشکر برای بهترین کلماتی که در
خط به خط دفترم جاری می کنند.
آی جوهرهای آبی چقدر بی ادعا
برای من می نویسید و حال من را
بر روی کاغذ، هک می کنید.
شاید شماهم متوجه شدید و می
خواهید به من بگویید: صبح نساء،
دیگر بس است، بیا و با ما همراه
شو، بنویس و لبریز شو از شکرانه
ی زندگی.
ما تو را مثل خدایت همراهی می
کنیم، سرنوشت تو را به بهترینها
تغییر می دهیم و آنچه را که مدتها
منتظرش بودی، ارزانی ات می
کنیم
و من چه خوب می دانم که شما
چه رفیقانِ جان هستید.
ای جوهرهای با وفا، یقین دارم که
باهم می نویسیم و به پیش می
رویم.
با هم از گذر سختی ها می گوییم و
شکرانه ی خوشی ها.
آی جوهرهای آبی که همچون
دریای بیکران و آسمان آبی، زیبا
و روان هستید، سپاس مهرتان را،
ممنون شما هستم رفیقانِ آبیِ من.

معرفی نویسنده

به قلم:
عارفه روئین
(فرهیخته‌فرهنگی)

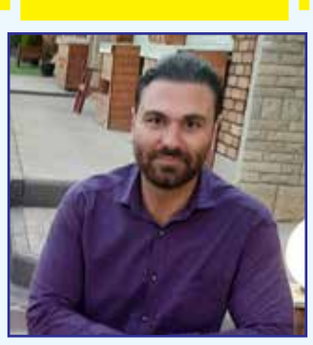

آقای مهدی رسولی
متولد مهرماه سال ۱۳۶۸
از اساتید دانشگاه در رشته کامپیوتر می‌باشند.

اشتیاق نویسندگی از دوران کودکی با حضور در فرهنگ‌سراها، شب‌شعر، اجرای تئاتر و دکلمه خوانی و مسابقات داستان‌نویسی آغاز کردند و آتش این عشق در سال‌های اخیر با مطالعه آثار نویسندگان داخلی و خارجی و آشنایی با اساتیدی همچون آقای عابد ساوجی نویسنده گران‌قدر شعله‌ور شد.

ایشان می‌فرمایند: گام‌های اساسی و حرفه‌ای، در سال ۱۴۰۰ با شرکت در کلاس‌های استاد محبوب و نویسنده توانمند و عالی‌مرتبه سرکار خانم عارفه روئین برداشته شد که از تمامی زحمات و دلسوزی‌های ایشان کمال تشکر را دارم و موفقیت‌های روزافزون و سلامتی را از درگاه خداوند خواستارم...

برای آقای مهدی رسولی آرزوی موفقیت دارم.

قصاص مراتبی : حقی برای مجنی علیه

به قلم:
مهدی دهقانی
(حقوقدان)

قصاص یکی از احکام کیفری در اسلام است که قرآن آن را مایه حیات جامعه می داند. تشریع حکم قصاص برای جلوگیری از انتقام های کور و دور از عدالت ، همچنین برای جلوگیری از جرات یافتن جنایتکاران در قتل یا ضرب و جرح شهروندان وضع شده است. حیات اجتماعی سالم در گرو وجود امنیت و آسایش عمومی و رعایت حقوق و تکالیف متقابل است و آسایش عمومی در گرو حفظ اصول و ارکان یک حیات اجتماعی است و حکم قصاص برای محافظت رکن مهم جامعه ، یعنی جان افراد در برابر جنایتکاران وضع شده است.

مهم ترین دلیل وضع حکم قصاص در قرآن ، حفظ حیات جامعه دانسته شده است. خداوند در سوره بقره درباره وضع قصاص می فرماید : و برای شما در قصاص حیات و زندگی است ای صاحبان خرد، شاید شما تقوا پیشه کنید. یعنی هدف از قصاص اعدام نیست هدف زندگی و حیات است ، هدف ترمیم دوباره ی امور و بازگرداندن فرد یا جامعه به وضعیت عادی است .اگر کسی بدون دلیل و مستقل از اندام های رسمی جامعه اقدام به قتل نفس کند حیات اجتماعی به مخاطره می افتد و قصاص برای تضمین حیات فردی و اجتماعی است.

گاهی افرادی به حکم قصاص اشکال می گیرند آنها می گویند ، قصاص باعث می شود یک نفر دیگر جانش را از دست بدهد حال آن که رأفت و رحمت بر انسانیت اقتضا میکند جانی قصاص نشود. در پاسخ می گوییم بله و لیکن هر رأفت و رحمتی پسندیده و صلاح نیست و هر ترحمی فضیلت شمرده نمی شود ، چون به کار بردن رأفت و رحمت در مورد جانی قسی القلب و نیز ترحم بر نافرمان بر متخلف و قانون شکن که بر جان و مال و عرض مردم تجاوز می کند ، ستم کاری بر افراد صالح است و اگر بخواهیم به طور مطلق و بدون هیچ ملاحظه و قید و شرطی رحمت را بکار ببندیم ، اختلال نظام لازم می آید و انسانیت در پرتگاه هلاکت قرار گرفته و فضائل انسانی تباه می شود .طباطبایی ، محمدحسین ، تفسیر المیزان ، جلد ۱ صفحه ۵۶۶.

قصاص مراتبی از نوآوری های قانون مجازات اسلامی مصوب۲۹ ۳۱می باشد.

پرسش اصلی این است که آیا در جنایت مادون نفس امکان قصاص از اعلی به ادنی و به طورکلی از غیر محل جنایت وجود دارد؟ در این زمینه فقها دیدگاه های متفاوتی دارند. آنها در توضیح قصاص مراتبی بین جنایات مضبوط و غیر مضبوط تفاوت گذاشته و احکام متفاوتی در مورد هر یک بیان داشته اند. اما به نظر می رسد ، می توان به این مسئله با تمسک به دو موضوع حق الناس بودن قصاص و فلسفه وضع آن پاسخ داد . بدین توضیح که اولاً قصاص حق مجنی علیه است .ویژگی اصلی حق نیز آن است که به طورکلی با ارادهی صاحبش در پیوند است ، به طوری که می تواند از آن چشم پوشی کند یا آن را تماماً استیفاء کند و یا به کمتر از آن رضایت دهد، پس در مورد قصاص نیز باید به این موضوع توجه نمود. به عبارت دیگر اگر قصاص حق مجنی علیه است وی باید در استیفای یا عدم استیفای کامل یا ناقص آن مختار باشد. چگونه می توان مجنی علیه را در استیفای کامل یا عدم استیفای آن مختار دانست اما به استیفای ناقص نظر نداد؟ این تفکیک با خصیصه ذاتی حق منافات دارد و با محدود کردن اختیار مجنی علیه مانع تشفی و رضایت وی می گردد. ثانیاً اگر فلسفه ی اصلی قصاص، ممانعت از ستم کاری نسبت به جانی و تلاش در جهت حفظ حقوق وی و تنظیم کیفر است، قصاص مراتبی هیچ گاه منافاتی با این مسئله ندارد و حتی عموماً نفع جانی و رضایت وی را به همراه خواهد داشت. از سوی دیگر قصاص عضو و شرایط آن که مماثلت اصلی ترین آنهاست در مقام بیان حداکثر حدود استیفای حق می باشد نه حداقل، لذا تنها مانع افراط از حد جنایت می شود نه تفریط از آن یا اجرای قصاص در مراتب پایین تر.

ماده ی ۳۹۰ قانون مجازات اسلامی به موضوع قصاص مراتبی اختصاص دارد . بر اساس این ماده:

اگر جنایت بر عضو دارای مراتب باشد مجنیّ علیه می تواند با رضایت جانی، قسمتی از جنایت را قصاص کند؛ مانند آنکه در جراحت موضحه به متلاحمه و در قطع دست از آرنج به قطع دست از مچ بسنده و از قصاص قسمت دیگر گذشت یا مصالحه نماید.

نکات شایان بررسی در این ماده عبار ت اند از:

قانون گذار بر خلاف فقها، تفاوتی بین جنایات مضبوط و غیر مضبوط قائل نشده است و در هر دو حالت امکان اجرای قصاص مراتبی را پذیرفته است. شاید گفته شود مواردی که در این ماده به آن ها اشاره است، مانند جراحت موضحه یا قطع از آرنج، همگی جنایات مضبوط اند و لذا می توان گفت که نظر قانون گذار تنها شامل این جنایات می گردد. اما این موارد تنها از باب مصداق بیان شد ه اند و دلیلی بر محدود کردن دیدگاه قانو ن گذار به شبیه آن موارد(جنایات مضبوط) نیست . به ویژه اینکه ماده چهارصد همین قانون نیز به نوعی به پذیرش قصاص مراتبی در جنایات غیر مضبوط اشاره کرده است . بر اساس این ماده: اگر رعایت تساوی در طول و عرض و عمق جنایت ممکن نباشد و قصاص به مقدارکمتر ممکن باشد، مجنیّ علیه می تواند به قصاص کمتر اکتفا کند و برای مابه التفاوت ارش مطالبه نماید و یا با رضایت جانی دیهٔ جنایت را بگیرد.

۲. رضایت جانی را در هر حال شرط دانسته است، حال آنکه فقهایی که قصاص مراتبی را پذیرفته اند رضایت جانی را مؤثر ندانسته اند . به نظر می رسد بهتر بود که قانون گذار رضایت جانی را به ویژه در مورد جنایات غیر مضبوط شرط نمی دانست، حداقل در جایی که مجنیّ علیه قصاص در مرتبهٔ پایین تر را بدون اخذ دیه یا ارش نسبت به مابقی مطالبه نماید.

۳. گفته شد که به باور فقها در قصاص مراتبی مجنیّ علیه مختار نیست که از هرمرتبه ای که خواست، قصاص را اجرا نماید . به عبارت دیگر، باید از نزدیک ترین محل به جنایت قصاص کند. اما سخن قانون گذار از این نظر نیز اطلاق دارد لذا به نظر می رسد در صورت رضایت جانی، مجنیّ علیه می تواند قصاص را در هر مرتبه ای که خواست اجرا کند. دلیل دیگر اینکه قانون گذار در جنایت موضحه، قصاص در متلاحمه را ممکن می داند حال آنکه مرتبهٔ نزدیک به موضحه ، سمحاق است.

۴. همانند فقها قانون گذار تنها به قصاص مراتبی در مرتبهٔ پایین حکم نموده است، لذا مجنیّ علیه حتی با رضایت جانی، حق قصاص در مرتبهٔ بالاتر از جنایت را ندارد.عادل ساری خانی ، مرتضی میرزایی مقدم ، قصاص مراتبی در جنایات مادون نفس.

بررسی اجمالی مزایا و معایب اجرایی شدن قانون جدید چک و سامانه چک صیاد

به قلم:
سعید یکتایی
(حقوقدان)

بر اساس قانون جدید چک در اولین اقدام بانکها موظف شده‌اند، از دسته‌چک‌های متحدالشکل به‌عنوان چک صیاد استفاده و از ارائه چک‌های چاپ قدیم خودداری نماید و بدین ترتیب تا حدودی مشکلات و گرفتاری‌های حقوقی و فرآیند بررسی آن‌ها تسهیل گردد، در این قانون و امور صورت پذیرفته مهم‌ترین ویژگی چک صیاد وجود و تخصیص شماره منحصربه‌فرد روی هر برگ چک می‌باشد که افراد با ارسال به شماره پیامک‌های اعلامی می‌توانند از سوءسابقه احتمالی صاحب چک آگاه شده و از سوءاستفاده‌های محتمل از انجام معامله جلوگیری نمایند. همچنین در قانون جدید چک مقرر گردیده که کسی چک را صادر می‌نماید می‌بایست اطلاعات چک صادرشده، مانند: مبلغ، تاریخ، نام گیرنده، دلیل صدور چک، را در سامانه صیاد ثبت کند و در هنگام ارائه چک به بانک و وجود مغایرت بین گیرنده ای که نام و مشخصات آن در سامانه ثبت‌شده با گیرنده‌ای که چک را به بانک ارائه نموده و متقاضی وصول آن است، وجود نداشته باشد.

این اتفاق باعث می‌شود چک‌های حامل و پشت‌نویسی شده دیگر وجود نداشته باشد، (البته اینکه تمامی انتقالات و ایادی بعدی چک بر اساس قانون جدید می‌بایست توسط دارنده چک در سامانه ثبت شود) همین دلیل دوران فروش چک فعالیت‌های این‌گونه که در راستای نقدینگی ایجادشده است، به‌تدریج به پایان خواهد رسید و یکی از اتفاقات خوب ناشی از تصویب این قانون که می‌توانند آمار پرونده‌های قضایی را کاهش دهد حذف فعالیت‌های غیرقانونی مانند خریدوفروش چک یا به‌اصطلاح شرخرها بوده، که در سابق از روندهای قانونی برای فشار بر صاحب چک استفاده می‌نمودند که در نهان قضیه نقد کردن چک‌ها را با مشکل مواجه می‌ساخت، البته این روند جدید به آن معنی نیست که این‌گونه افراد و فعالیت‌های غیرقانونی آن‌ها کامل از این عرصه حذف خواهد شد، اما بی‌تأثیر در حذف تدریجی آن نخواهد بود.

درگذشته در عرف بازار (که خلاف قانون نیز بوده) هرکسی می‌توانست حتی با حساب خالی خود و بدون اطلاع ذینفع چک، از سوابق برگشتی حساب‌جاری صادرکننده، مبادرت به صدور چک نماید، ولی اکنون با توجه به قانون جدید چک مقرر گردیده بانک مرکزی افراد را اعتبارسنجی نماید همچنین گیرنده چک خواهد توانست از سامانه‌های مربوطه از سابقه صادرکننده چک و اصالت آن را مطلع گردد، با این شرایط افراد قادر نخواهند بود بیشتر از مبلغ اعتبارشان که در برگ چک‌ها درج گردیده، چک صادر کنند و همچنین با قانون جدید چک تمام حساب‌های افراد به‌نوعی متصل به‌حساب جاری خواهد شد و اگر حساب اصلی جاری در زمان ارائه به بانک فاقد موجودی باشد، بانک حسب قانون جدید از تمام حساب‌های صاحب چک جهت تأمین موجودی استفاده خواهد کرد.

یکی از ویژگی‌های دیگر قانون جدید چک این است که افراد می‌توانند بدون ثبت درخواست و حکم دادگاه چک‌هایی را که فاقد موجودی و بر روی آن‌ها گواهی عدم پرداخت صادر گردیده را به مراجع قضایی ارائه با دستور اخذشده از دادگاه، با مراجعه به سایر ارگان‌ها مانند راهنمایی رانندگی، ثبت‌اسناد و املاک و غیره اموال منقول و ... صاحب چک را به نفع خود توقیف و ضبط نمایند.

با توجه به قانون جدید چک پس از برگشت نخستین برگ چک سامانه دیگر اجازه صدور و ثبت چک جدید را جهت واگذاری به شخص دیگر نمی‌دهد تا به‌این‌ترتیب حسن این قانون جدید از افزایش صدور چک‌های بی‌محل و بی‌اعتبار در جامعه جلوگیری نمایند درواقع حسب این راهکار شاید این قانون نتواند از اولین برگشت چک بی‌اعتبار جلوگیری نماید اما حداقل از صدور سایر چک‌های بی‌محل جلوگیری خواهد شد. بر اساس قانون جدید مقرر گردیده جهت چک‌ها تاریخ سررسید در نظر گرفته شود به‌طوری‌که تاریخ سررسید چک‌ها نمی‌تواند بیشتر از سه سال از زمان دریافت دسته‌چک باشد، به‌طور مثال اگر صاحب حساب‌جاری، دست چکی را که در سال ۱۴۰۰ از بانک دریافت شده است، تاریخ سررسید چک‌هایی را که صادر خواهد نمود نمی‌تواند بعد از سال ۱۴۰۳ باشد.

در کنار همه محاسن که این قانون داشته و دارد برخی نواقص هم دیده می‌شود، که نیاز به اصلاح قانون و بهتر شدن موارد ابهام را بیش‌ازپیش نمایان می‌سازد، من‌جمله یکی از مهم‌ترین نکات و ابهامی که وجود داشته و دارد و به چشم می‌خورد موضوع مسدود شدن همه حساب‌های بانکی صادرکننده چک به‌محض صدور گواهی عدم پرداخت است، با بیان دیگر زمانی که یکی از چک‌های صادرکننده چک برگشت می‌خورد و به‌تبع حسب قانون جدید تمامی حساب‌های صادرکننده مسدود خواهد شد و تکلیف دیگر چک‌هایی که به بانک ارائه می‌شود مشخص نیست و عملاً عدم پرداخت چک‌های بعدی ارائه‌شده نوعی تمام معاملات صادرکننده را با مشکل مواجه خواهد ساخت شاید به همین دلیل است که این باور در جامعه زنده گشته که این قانون جدید باعث افزایش دخالت دولت در روابط حقوقی مردم و بی‌رغبتی آن‌ها و تجارت در انجام معامله با چک و همچنین موجب کاهش سرعت در معاملات گردد.

پنج مورد از بهترین ویتامین ها برای رشد مو

به قلم:
دکتر زهرا حسامی
(مدرس دانشگاه)

بسیاری از مردم موهای سالم را نشانه سلامت یا زیبایی می دانند. مانند هر قسمت دیگری از بدن ، موها برای سالم و رشد به انواع مواد مغذی نیاز دارند.در حقیقت ، بسیاری از کمبودهای تغذیه ای با ریزش مو ارتباط دارد.

در حالی که عواملی مانند سن ، ژنتیک و هورمون ها نیز بر رشد مو تأثیر می گذارد ، مصرف بهینه مواد مغذی کلیدی است. در زیر ۵ ویتامین و ۳ ماده مغذی دیگر وجود دارد که ممکن است برای رشد مو مهم باشند.

۱. ویتامین A

همه سلول ها برای رشد به ویتامین A نیاز دارند. این شامل مو ، سریعترین بافت در حال رشد در بدن انسان است.

ویتامین A همچنین به غدد پوست کمک می کند تا یک ماده چرب به نام سبوم بسازند. سبوم پوست سر را مرطوب می کند و به سالم ماندن موها کمک می کند .

رژیم های غذایی کمبود ویتامین A ممکن است منجر به مشکلات متعددی از جمله ریزش مو شود .

در حالی که دریافت مقدار کافی ویتامین A مهم است ، اما شما زیاد نمی خواهید. مطالعات نشان می دهد که ویتامین A بیش از حد نیز می تواند در ریزش مو نقش داشته باشد.

سیب زمینی شیرین ، هویج ، کدو تنبل ، اسفناج و کلم پیچ همه سرشار از بتاکاروتن هستند که به ویتامین A تبدیل می شود .

ویتامین A همچنین در محصولات حیوانی مانند شیر ، تخم مرغ و ماست یافت می شود. روغن کبد ماهی نوعی منبع خوب است.

۲. ویتامین های گروه B

یکی از شناخته شده ترین ویتامین ها برای رشد مو ، ویتامین B به نام بیوتین است. مطالعات کمبود بیوتین را با ریزش مو در انسان پیوند می دهند (۵ منبع معتبر).

اگرچه بیوتین به عنوان درمان جایگزین ریزش مو استفاده می شود ، اما افرادی که کمبود دارند بهترین نتایج را دارند. با این حال ، کمبود بسیار نادر است زیرا به طور طبیعی در طیف وسیعی از غذاها وجود دارد. همچنین اطلاعاتی در مورد اینکه آیا بیوتین برای رشد مو در افراد سالم مؤثر است ، وجود ندارد.

سایر ویتامین های گروه B به ایجاد گلبول های قرمز خون کمک می کنند که اکسیژن و مواد مغذی را به پوست سر و فولیکول های مو منتقل می کند. این فرایندها برای رشد موها مهم هستند.

شما می توانید ویتامین B را از بسیاری از غذاها دریافت کنید ، از جمله:

غلات کامل، بادام ها، گوشت، ماهی، غذای دریایی، سبزه های تیره و برگ دار

علاوه بر این ، غذاهای حیوانی تنها منابع خوب ویتامین B۲۱ هستند. بنابراین اگر از رژیم گیاه خواری یا گیاه خواری پیروی می کنید ، مصرف مکمل را در نظر بگیرید.

۳. ویتامین C

آسیب رادیکال های آزاد می تواند رشد را مسدود کرده و باعث پیر شدن موهای شما شود. ویتامین C یک آنتی اکسیدان قوی است که به محافظت در برابر استرس اکسیداتیو ناشی از رادیکال های آزاد کمک می کند .

علاوه بر این ، بدن شما برای ایجاد پروتئینی به نام کلاژن - بخش مهمی از ساختار مو - به ویتامین C نیاز دارد.

ویتامین C همچنین به بدن شما در جذب آهن ، ماده معدنی ضروری برای رشد مو کمک می کند.

توت فرنگی ، فلفل ، گواوا و مرکبات همه منابع خوبی از ویتامین C هستند.

۴. ویتامین D

سطوح پایین ویتامین D با آلوپسی ، یک اصطلاح فنی برای ریزش مو مرتبط است (۷ منبع معتبر).

تصور می شود ویتامین D در تولید مو نقش دارد ، اما بیشتر تحقیقات بر گیرنده های ویتامین D متمرکز است. نقش واقعی ویتامین D در رشد مو ناشناخته است.

با این وجود ، اکثر مردم به اندازه کافی ویتامین D دریافت نمی کنند ، اما ممکن است ایده خوبی باشد که میزان مصرف خود را افزایش دهید.

بدن شما ویتامین D را از طریق تماس مستقیم با اشعه خورشید تولید می کند. منابع غذایی خوب ویتامین D عبارتند از:

ماهی چرب، روغن کبد ماهی کاد، بعضی از قارچ ها، غذاهای غنی شده

۵. ویتامین E

همانند ویتامین C ، ویتامین E یک آنتی اکسیدان است که می تواند به جلوگیری از استرس اکسیداتیو کمک کند.

در یک مطالعه ، افراد مبتلا به ریزش مو پس از مصرف مکمل ویتامین E به مدت ۸ ماه ، ۵/۴۳ درصد رشد مو را تجربه کردند .

تخمه آفتابگردان ، بادام ، اسفناج و آووکادو همه منابع خوبی از ویتامین E هستند.

۶. آهن

آهن به گلبول های قرمز خون کمک می کند تا اکسیژن را به سلول های شما منتقل کنند. این ماده معدنی مهم برای بسیاری از عملکردهای بدن از جمله رشد مو است.

کمبود آهن که باعث کم خونی می شود ، علت اصلی ریزش مو است. به ویژه در زنان رایج است .

غذاهای سرشار از آهن شامل صدف خوراکی ، تخم مرغ ، گوشت قرمز ، اسفناج و عدس است.

۷. روی

روی نقش مهمی در رشد و ترمیم بافت مو دارد. همچنین به عملکرد صحیح غدد چربی اطراف فولیکول ها کمک می کند.

ریزش مو یک علامت شایع کمبود روی است . مطالعات نشان می دهد که رفع کمبود روی با مکمل ممکن است ریزش موی ناشی از کمبود را کاهش دهد .

با این حال ، برخی گزارش ها وجود دارد ، که نشان می دهد مصرف بیش از حد آن نیز می تواند به ریزش مو کمک کند.

به همین دلیل ، بهتر است روی خود را از غذاهای کامل دریافت کنید. غذاهای سرشار از روی شامل صدف ، گوشت گاو ، اسفناج ، جوانه گندم ، تخمه کدو و عدس است.

روانشناسی

به قلم:
عاطفه قاسمی
(کارشناس ارشد روانشناسی)

بازی زبان مشترک ما و کودکان

چطور با کودکم یک بازی مناسب انجام دهم تا هم تفریح کند و لذت ببرد و هم از آن چیزهایی بیاموزد؟
همه ی ما می دانیم یکی از بهترین راه های ارتباط با کودکان
و تخلیه انرژی و یادگیری مطالب جدید و همچنین ایجاد حال خوب و تفریح در کودکان بازی کردن است
در این مطلب به نکاتی می پردازیم که باعث می شود بتوانید
موقعیت یک بازی خوب را برای کودک فراهم کنید.
قبل از هرچیز باید بدانیم بازی زبان مشترک ما و کودکان
است
باید دقت کنیم هر بازی، بازی مناسبی نیست. برای مثال بازی
که منجر به حس خوب و لذت و تخلیه انرژی و... نمی شود.
نمی تواند بازی مناسبی باشد
در بازی کردن کودکان رعایت قواعد و قوانین را یاد می گیرند
برای مثال یاد می گیرند باید در بازی نوبت دیگران را رعایت کنند و اگر این کار را نکنند از گروه بازی حذف و طرد می شوند.

باید دقت کرد هر سن بازی مناسب خودش را دارد و اگر بازی که مناسب آن سن نیست را با کودک انجام دهیم کودک خسته شده و از بازی لذت نمی برد.
بازی کردن اگر به شیوه ی مناسب باشد باعث می‌شود کودک در قالب نقش هایی که در بازی می گیرد (مثلا معلمی، مادر بودن و...) بتواند الگوی درستی از زندگی را پیدا کند.
همچنین بازی کردن اگر به روش اصولی و مناسب باشد می تواند باعث عزت نفس، ایجاد حس اعتماد بنفس، آرامش و... در کودک شود.
یکی از بهترین راه های بازی کردن کودک این است اجازه دهیم در فضاهای باز با هم سالان خود بازی کند.

بازی کردن در طبیعت در کنار دریا، بازی با شن ها و در محیط هایی که خاک و گیاهان و... هستند می تواند تاثیر به سزایی در بهبود کیفیت رابطه ما با کودک شود و کودک شاد تری داشته بلشیم
در بازی کردن باید دقت کنیم که به کودک این حس را ندهیم که از او بیشتر می دانیم و مدام به او تذکر ندهیم که اینجوری باید بازی کنی و تو اشتباه می کنی.
در بازی کردن نکات بسیار زیادی وجود دارد و باید حتما برای داشتن یک بازی خوب با فرزندمان یا ایجاد یک موقعیت برای بازی او با دوستانش مطالعه و دقت کنیم

کودکان کار؛ اینبار مجازی!

به قلم:
سید محمد شاهزاده صفوی
(روزنامه نگار)

هرگاه در دوران های گذشته سخنی از کودکان کار به میان می آمد، ذهن ها به سمت گل فروشان سر چهار راه و یا کفاشان محله روانه می‌شد اما امروزه تعبیر جدیدی برای عبارت «کودکان کار» تعریف شده و با این تفاوت که این بار، نه دیگر خبری از کفش است و نه گلی در میان است بلکه استفاده ی ابزاری از کودکان کار از کف خیابان ها به سمت خانه و فضای مجازی تغییر جهت داده و فریادهای کودک گل فروش، جایش را به جذب فالور در فضای مجازی داده و البته این نکته نیز فراموش نگردد که اگر آثار مخرب این نوع کودک آزاری مدرن از نوع کلاسیکش بیشتر نباشد؛ قطعا کمتر نخواهد بود! همانطور که پیش‌تر نیز اشاره شد، استفاده ابزاری از کودکان برای جذب فالور می تواند بسیار مخرب تر و زیان بار تر از کودک آزاری نوع کلاسیک باشد چراکه در کودک آزاری مدرن، والدین و اطرافیان کودک از آسیب زا بودن این نوع استفاده ابزاری، آگاهی نداشته و با این تصور که حضور کودک در فضای مجازی می تواند زمینه ساز یک آینده خوب برای فرزندشان باشد، آسیب های روحی و جسمانی بسیاری را بصورت ناخود آگاه به کودکشان تحمیل می نمایند. بسیاری از روانکاوان و روانشناسان نامدار دنیا، استفاده بی رویه و نامتعادل از شبکه های اجتماعی همچون اینستاگرام را مخل سلامت روحی بزرگسالان می پندارند حال تصور نمایید که این معضل چگونه می تواند در ایجاد اختلال روانی برای کودکان تاثیر گذارتر باشد!؟ همانطور که قوانین ملی و بین المللی بسیاری در حمایت از کودکان کار و کودک آزاری کلاسیک وضع گشته است، به نظر می رسد که راه برون رفت از کودک آزاری مدرن نیز تدوین قوانین جدید و بازدارنده‌ای در جهت عدم استفاده ابزاری از کودکان در فضای مجازی باشد و البته که آگاه سازی و آموزش به والدین در این خصوص نیز راه گشا می‌باشد. نگارنده بر این باور است که دنیای کودکان بسیار ساده تر از آن چیزی است که بخواهیم با وا داشتن آنان به رفتاری خاص، پیچیده اش کنیم و جذب فالور را مقدم بر سلامت روحی و جسمانی ایشان برشماریم لذا بهتر است به دنیای معصومانه ی کودکان ورود نکرده و فضای پر از اضطراب مجازی را از حقیقت معصومانه ی کودکان دور نماییم و کودکان را دست مایه ای برای جذب فالور و فروش محصولات قرار ندهیم که اگر چنین شد، بایست شاهد نابودی آینده ی کودکان و در پایان نابودی آینده ی جامعه مان باشیم. البته این بدان معنا نیست که کودکان را به طور مطلق از فضای مجازی دور بداریم بلکه سر صحبت با عدم استفاده ابزاری از ایشان در امور مذکور و تبلیغات مارکتینگ می باشد وگرنه آشنایی کودکان با فضای مجازی و همچنین استفاده ی صحیح از این فضا در راستای رشد فکری کودکان بسیار لازم و البته موثر است.

عمارت امیریه نخستین شهرداری استان بوشهر

به قلم:
آیدا عالی پور
(مسئول سایت نشریه دریاکنار)

عمارت امیریه مربوط به دوره قاجار است و در بوشهر، خیابان ساحلی، پارک خلیج فارس، محله کوتی واقع شده و این اثر در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۸ با شمارهٔ ثبت ۲۳۱۹ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده‌است.

عمارت امیریه یکی از بناهای تاریخی بازمانده از دوره قاجار به شمار می آید از این ساختمان به عنوان بلدیه یا شهر داری استفاده می‌کردند.

این ساختمان از دو طبقه تشکیل شده و در جلو ایوانی بزرگ دارد که از در های دو لنگه تشکیل شده است، در طبقه بالا بالکنی از جنس چوب ساخته شده است.

این بنا از سنگ های مرجانی، گچ و چوب ساج می باشد که برای جلوگیری از رطوبت به دلیل نزدیکی به دریا و وجود موریانه ها، در مرحله اول اطراف ستون ها را با بند (کمال) که از الیاف درخت نارگیل درست شده است پیچانده و سپس با گچ تزئین کرده اند.

برخی افراد به اشتباه س÷اخت عمارت امیریه را به سید حسین بلدیه نسبت می دهند در حالی که سید حسین بلدیه در زمان پهلوی دوم شهردار بوشهر بوده است و ساخت عمارت امیریه در سال(۱۳۱۹قمری) یعنی ۲۵سال قبل از پادشاهی رضا شاه به پایان رسیده است.

طبق گفته های عبدالکریم مشایخی درسال(۱۳۱۷ه.ق)

این عمارت به همت احمد خان دریابیگی حکم ران کل بنادر و جزایر خلیج فارس احداث شاه است.

ودر حال حاضر شورای شهر بوشهر در این عمارت مستقر هستند.

زندگی سالم و سلامت روان

به قلم:
الهام هژبری
(مدیر آموزش)

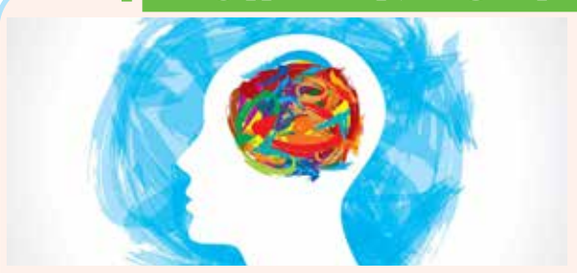

یک جامعه‌ی پایدار و باثبات جامعه‌ای است که از کیفیت و غنای قابل قبولی در حوضه سلامت روان و یا بهداشت روانی برخوردار باشد. یک جامعه در صورتی می‌تواند بالنده و خلاق باشد و به‌عنوان یک جامعه‌ی مولد و فعال شناخته بشود که از معیارها و استانداردهای سلامت روان برخوردار باشد. بی‌تردید سبک‌های رفتاری ما و شیوه‌های زندگی افراد یک جامعه دارای یک رابطه مستقیم با بهداشت روان و سلامت روانی آن جامعه دارد. سلامت روان و نوع انتخاب‌ها و تصمیم‌های ما در زندگی فردی و اجتماعی باهم یک رابطه‌ی دوطرفه دارند و بر هم تأثیر می‌گذارند. نوع تصمیم‌گیری‌ها و سبک‌های رفتاری ما روی سلامت روان ما تأثیر می‌گذارد و سلامت روان ما متقابلاً تأثیری بر نوع کنش‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی ما دارد. یکی از مسائل مهم و امروز جهان مسئله‌ی بهداشت و سلامت همه‌ی انسان‌ها است و بی‌شک سلامتی جسمانی و روانی افراد جامعه از اهمیت ویژه و خاصی برخوردار دارند و تأمین سلامتی اقشار مختلف جامعه یکی از نگرانی‌ها و یکی از مسائل اساسی و بنیادی هر کشوری است که بایستی از سه بعد جسمانی، روانی و اجتماعی این مسئله را مدنظر قرار بدهد. البته موضوع سلامتی و سلامت روان مسئله‌ی تازه‌ای نیست. قرن‌های متمادی و شاید بتوانیم بگوییم که از ابتدای پیدایش بشر مسئله‌ی سلامتی همیشه مطرح بوده است.

و یا بهتر است بگوییم آن به‌موقع دستورات خودش را به ما تحمیل می‌کند و برای ما تصمیم می‌گیرد و نقش مؤثری در نوع رفتارهای امروزی زندگی فردی اجتماعی ما دارد. در حقیقت سلامت فکر و روان برای نشان دادن یک فرایند مثبت و طبیعی در رفتارهای فردی و اجتماعی ماست و زمانی می‌توانیم این تأثیر را در فرایند زندگی طبیعی خودمان مشاهده کنیم که بتوانیم روان خودمان را در مسیر سلامت پیش ببریم. در صورت صحت روان و سلامت روان می‌توانیم با تصمیم‌های صحیح و انتخاب کارهای درست دسترسی به‌سلامت روان را بیشتر فراهم کنیم که سلامت روان نقش اساسی در تکامل فردی و اجتماعی ما دارد. سلامت روان یعنی داشتن احساس آرامش، داشتن یک احساس امنیت درونی، یک احساس رضایت خاطر از زندگی، یعنی داشتن احساس آسودگی خیال.

سلامت روان یعنی داشتن توانایی لازم برای استفاده از ذهن. ذهن قوی‌ترین ابزار است که در دست ماست و می‌بایست بتوانیم از این ابزار قدرتمند برای سلامتی و زندگی طبیعی خودمان استفاده کنیم. بنابراین بهداشت روانی یعنی اینکه هر فردی از این توانایی برخوردار باشد که بتواند از ذهن و اندیشه‌ی خود برای زندگی بهتر استفاده کند.

سخن شهردار

.فرزند کارگری هستم که نان حلال خوردم

شهردار: باید با عمل جهادی و انقلابی عقب افتادگی بوشهر جبران شود

شهردار بوشهر گفت: باید با عمل جهادی و انقلابی عقب افتادگی بوشهر جبران شود که در این ارتباط نوسازی ناوگان حمل و نقل، جذب سرمایه‌گذاران توانمند، کسب درآمد پایدار با ساز و کارهای تعریف شده و احیای بافت قدیم بوشهر در اولویت این شهرداری است.

حسین حیدری روز شنبه در آیین معارفه خود به عنوان شهردار بوشهر افزود: در دوران هشت سال جنگ تحمیلی سرباز سردار محمدی زاده استاندار بوشهر بودم و جای خوشحالی دارد که باردیگر نیز توفیق دست داد تا با فرماندهی وی بتوانیم به برنامه‌های خود دست پیدا کنیم.

وی بیان کرد: هدف همه مسئولان خدمت به مردم است و این خدمت بزرگ‌ترین عنایت الهی است و مردم نیز بر گردن مسئولان حق زیادی دارند چرا که کوتاهی های زیادی نسبت به آنها صورت گرفته و باید برای رفع آن تلاش کرد.

حیدری ادامه داد: وقت بسیار اندک است و باید با یک اقدام جهادی و انقلابی در پی رفع عقب افتادگی‌های بوشهر باشیم و بتوان منویات مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب به منصه ظهور برسد.

وی با قدردانی از شهرداران سابق بوشهر اظهار داشت: در دوره جدید شهرداری باید نقطه ضعف به قوت تبدیل و نقاط قوت نیز همچنان تداوم بخشید.

حیدری اظهارداشت: همچنین فرصت را مغتنم شمرده و از پیام‌های تبریک پرمهر دانشگاهیان و نخبگان تشکر می‌کنم و از کارکنان شهرداری که در خط مقدم اهداف قرار دارند تشکر کرده و برای همه آنها آماده باش می‌دهم که با تمام توان در این مسیر مهم گام بردارند.

وی گفت: از شورای جهادی و انقلابی بوشهر که در این مدت هم شهردار و هم شورا بودند و از سرپرست شایسته شهرداری حمایت کردند قدردانی می‌کنم زیرا در این مدت اقدام‌های ارزنده‌ای صورت گرفته است.

حیدری اظهارداشت: در این مدت زیرساخت لازم برای برخی از کارها فراهم شده و انتظار می‌رود در ادامه آنها گام‌های مهم و موثری برداشته شود.

وی افزود: وحدت و همدلی رکن اساسی کار است و در بحث نیروی انسانی باید از این ظرفیت بهره‌مند شد.

شهردار بوشهر افزود: در این زمینه باید نیروهای متعهد، انقلابی و دلسوز و فساد ستیز را بکار گرفت و نباید مردم در مراجعه به شهرداری مورد رنجش قرار گیرند و حتی اگر کار آنها انجام نگرفت تکریم آنها باید سرلوحه کار باشد.

وی عنوان کرد: همچنین شهردار بوشهر با هدف کسب درآمد پایدار از طریق سرمایه‌گذاری و ساز و کارهای تعریف شده و پویژه بسته‌های مشخص شده سرمایه‌گذاری از سرمایه‌گذاران بومی و غیربومی دعوت خواهد شد تا در طرح فراخوان حضور پیدا کنند و در سطح شهر بوشهر کارهای بزرگی محقق شود.

وی افزود: در بحث ناوگان حمل و نقل شهری که خواسته اصلی شهروندان بوشهر است باید نوسازی صورت گیرد و در نگاه به هویت و معماری ایران اسلامی و احیا بافت قدیم بوشهر به عنوان ظرفیت جذب گردشگر به صورت ویژه دنبال خواهد شد.

وی در ارتباط با برتن کردن لباس پاکبانی توسط رئیس شورای اسلامی شهر بوشهر اظهار کرد: خود را لایق این لباس نمی‌دانم چرا که پاک‌ترین و حلال‌ترین نان توسط پاکبانان به سر سفره آنها می‌رود و باید بر دستان آنها بوسه زد.

حیدری اظهار داشت: خود نیز فرزند کارگری هستم که نان حلال خوردم و همواره سعی کردم نسبت به این نان وفادار باشم.

نهمین کنفرانس بین المللی
تحقیقات پیشرفته در علوم، مهندسی و فناوری در تاریخ ۶ آذر ۱۴۰۰ برگزار خواهد شد.
اطلاعات مهم کنفرانس
تاریخ برگزاری:۶ آذر ۱۴۰۰
تاریخ میلادی:۲۷-۱۱-۲۰۲۱
مهلت ارسال اصل مقاله:۱۴۰۰/۹/۲
مهلت ثبت نام: ۱۴۰۰/۹/۴

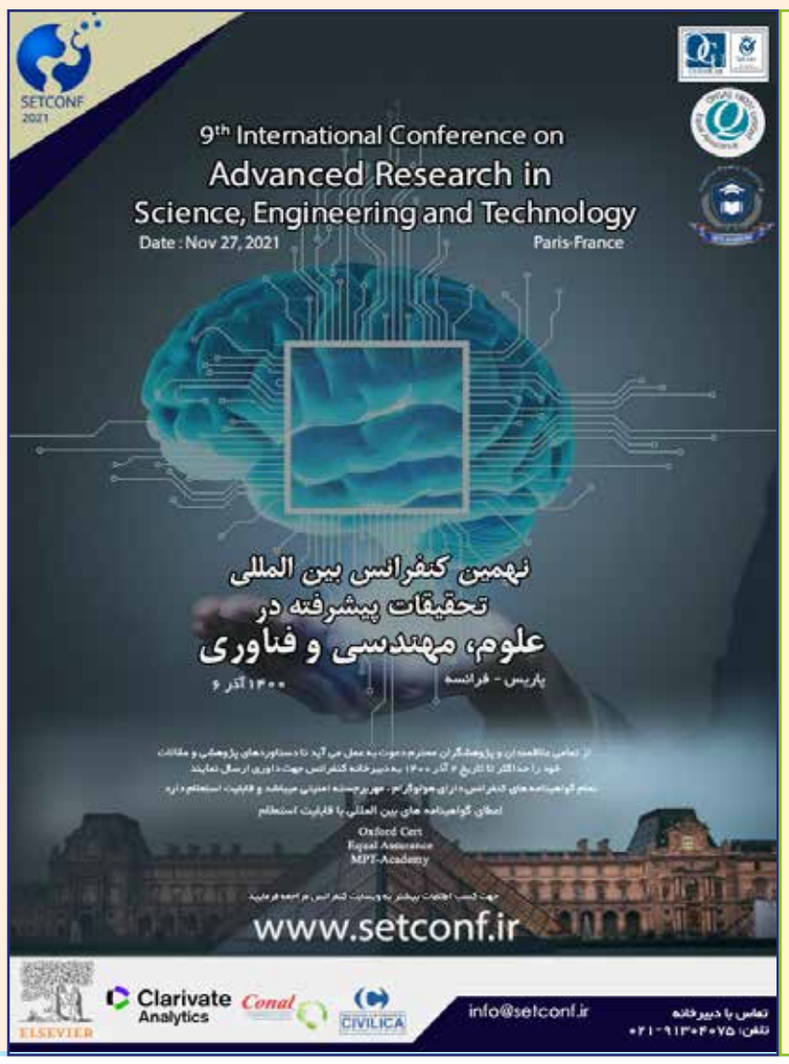

دریاکنار
۶
سال سوم *شماره ۵۳* سه شنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۰ – ۱۲ ربیع الاول ۱۴۴۳ – ۱۹ اکتبر ۲۰۲۱ قیمت ۵۰۰۰ تومان

آشنایی با روستای سه سار

به قلم:
زهرا اسدی
(روزنامه نگار)

روستای سه سار واقع در استان گیلان از توابع بخش میرزا کوچک خان جنگلی شهرستان صومعه سرا است. در شهرهای شمالی ایران مناطق زیبا همراه باطبیعت بکر زیادی وجود دارند، مانند جنگل ها و سواحل . اما از جاذبه های توریستی دیگر طبیعت استان های شمالی ایران روستا های آن است که شما علی رغم بازدید از این مناطق زیبا و فرح بخش می توانید شاهد زندگی روستایی باشید و حتی از محصولات مرغوب روستاییان مانند خوراک و پوشاک آنها استفاده کنید.

موقعیت مکانی روستای سه سار

روستای سه سار از معروف ترین و زیباترین روستا های شمال کشور واقع در استان گیلان است.روستا سه ساربه فاصله ی ۲۰ کیلومتری از مرکزاستان گیلان قرار دارد. درسمت جنوب شرقی این روستا، کوه تیمور که بلند ترین نقطه در این روستا به شمار می اید قرار دارد. شیب ملایم در روستای سه سار از

سمت جنوب ان امتداد می اید.

تفاوت ارتفاع در این روستا زیاد نیست و تفاوت ارتفاع در بلندترین نقطه و پست ترین نقطه ی آن ۷متر می باشد. اگربه دنبال برنج مرغوب شمال می گردید، باید به این نکته اشاره کرد که اصلی ترین محصولی که در این روستابه دست می اید برنج است.

روستای سه سار در کنار جنگل های سرسبز گیلان و آب و هوای لذت بخش مخصوصا در فصول گرم تابستان برای مسافران خود مقصدی خوب و پراز جذابیت هایی است که طبیعت برای انها فراهم کرده است.

آب و هوای روستای سه سار

سه سار در غرب استان گیلان و در دامنه ی کوه های تالش قرار دارد، و دارای زمستان هایی سرد و تابستان های نسبتا گرم است. دهکده سه سار از سه جهت توسط کانال های آبرسانی و رود خانه ها محصور است.

دلیل نامگذاری روستا سه سار

به دلیل وجود پرندگانی به نام سار است که دراین روستا به وفورو جوددارند. البته علت دیگری هم وجود داردکه گفته می شود وجود سه چشمه سار در آن که مزارع را آبیاری می کرده نام این روستا را شکل داده است.

اندر احوالات عضو جدایی‌ناپذیر خیابان‌های شمال کشور

به قلم:
زهرا میرمحمدی
(کارشناس ارشد علوم اجتماعی)

خیلی از وقت‌ها پیش‌آمده که پیاده‌روها استانداردهای لازم را نداشته و برای عبور از آن با مشکلاتی نظیر کنده‌کاری‌شده، پارک کردن خودروها، قرار دادن زباله‌ها، چیدمان کردن وسایل مغازه‌داران، آب‌گرفتگی، دریچه‌های فاضلاب و دپوی مصالح ساختمانی و...روبرو هستیم که جلوه‌های شهر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و موانع بسیاری برای رفت‌وآمد عابران رقم‌زده است. اکثر این موارد باعث مسدود شدن پیاده‌روها شده و عابران برای ادامه مسیر مجبور به رفتن به سطح خیابان می‌شوند که این موضوع خطر احتمال به تصادفات را افزایش می‌دهد،

طبق مصاحبه‌هایی در شهر بابل انجام‌شده است:

خانم مریم رضوی کارشناس ارشد معماری بر این باور است بی‌توجهی به پیاده‌روها باعث عدم استفاده عابرین از پیاده‌روها می‌شود و عابران در سطح شهر لابه‌لای ماشین‌ها به ادامه مسیر می‌پردازند تا سریع‌تر به مقصد موردنظربرسند.

آقای علی رستمی صاحب سوپرمارکت در یکی از خیابان‌های پرتردد، به علت ترس از به سرقت رفتن اجناسش، وسایل فروشگاهش را در پیاده‌رو چیدمان نمی‌کند ولی اگر سرقتی وجود نداشته باشد به‌طور حتم چیدمان خواهد کرد.

خانم طاهره جوادی بساط لباس را در پیاده‌رو پهن کرده و به دلیل مناسب بودن قیمت اجناسش توجه افراد زیادی را معطوف خودش کرده است، که همین امر باعث تردد افراد و ترافیک زیاد ماشین‌ها و آدم‌ها شده است.

طاهره جوادی از اوضاع نابسامانش گفت، از بیوه بودنش، از فرزند بیمارش، از طرد شدن در خانواده همسرش و نداشتن والدینش، در واقع او با کوهی از مشکلات دیگر جایی برای اعتراض ما باقی نگذاشته بود.

طاها ۱۱ساله با دوچرخه و سرعت زیادش در حال عبور از پیاده‌رو بود که ناگهان دختربچه‌ای حدوداً ۵ساله به همراه مادرش در حال گذر از پیاده‌رو بودند و دختر با خیال امنیت در این مسیر کمی از مادرش فاصله می‌گیرد تا به هوای لی‌لی کردن به چپ و راست بپرد، طاها نتوانست دوچرخه‌اش را کنترل کند و از پشت با دختر تصادف می‌کند، دست و صورت دخترک عمیقاً زخمی شده و طاها در پاسخ به این سؤال که آیا در پیاده‌رو با دوچرخه آن‌هم با این سرعت می‌شود رفت؟ می‌گوید والدینم گفتن از پیاده‌رو استفاده کنم خیابان خطرناک‌است.

عابران برای امنیتشان از پیاده‌روها استفاده می‌کنند اما گاهی اوقات شاهد دوچرخه‌سواران و موتورسوارانی هستیم که برای فرار از ترافیک حقوق عابران را نادیده می‌گیرند.

همان‌طور که در سطح خیابان اولویت اصلی با وسایل نقلیه می‌باشد انتظار می‌رود در پیاده‌روها نیز عابران در اولویت باشند

در کنار انتقادهایی که شنیدیم با نظرات مثبتی هم مواجه شدیم که شامل این گزینه‌ها می‌شود:

خانم راحله پورحسینی بر این باور است پیاده‌روهایی که با درختان نارنج پوشیده شده‌اند حال و هوای لطیفی را به شهر هدیه می‌دهند مخصوصاً در فصل بهار و ماه اردیبهشت که درختان بهارنارنج شکوفه داده و تمام شهر را پر از عطر بهارنارنج می‌کنند.

آقای مهدی خسروی از کار خوب شهرداری می‌گوید که در فواصل‌های گوناگون نیمکت‌های خوبی را در پیاده‌رو نصب کردند این نیمکت‌ها محل استراحت خوبی برای میان‌سالان و کسانی که پیاده‌روی می‌کنند می‌باشد.

بااین‌حال همه ما می‌دانیم تمامی افرادی که از پیاده‌روها استفاده می‌کنند افرادی با شرایط عادی نیستند و با افراد کم‌توان و ناتوان جسمی نیز روبرو هستیم و نباید حقوق کودکان، کهن‌سالان، معلولین و نابینایان نادیده گرفته شود، چراکه با نادیده گرفتنشان، شاهد حضور کمرنگ این‌گونه شهروندان در جامعه خواهیم بود.

نهادهای مرتبط باید فکری به حال این پیاده‌روهای نامناسب کنند چراکه نقش مهمی در فضای شهری دارد و طراحی مناسب پیاده‌روها باعث بهبود زندگی اجتماعی و فرهنگی خواهد شد.

این نکته قابل‌اجراست که پیاده‌رو جای پارک هیچ‌گونه وسایلی اعم از نقلیه و مغازه نیست.

چقدر دلنشین است که شهروندان با خیالی آسوده در پیاده‌روها تردد کنند،

پیاده‌روهایی با مبلمان شهری جذاب و موزائیک هایی برجسته‌برای‌نابینایان.

فضای مجازی و بازتاب‌های فرهنگی آن

به قلم:
سمیرا کاکایی
(جامعه‌شناس)

همان‌طور که می‌دانیم امروزه به دلیل گستردگی و فراگیری فضای مجازی در دنیا و قرار گرفتن بسیاری از مباحث و مطالب در حوزه‌های مختلف موردنیاز انسان‌ها در درون این شبکه جهانی، ضرورت استفاده از قابلیت‌ها و امکانات آن، برای همه‌ی افراد و سازمان‌ها ضروری و لازم به نظر می‌رسد. به‌گونه‌ای که امروزه دیگر انجام بسیاری از فعالیت‌های روزمره انسان، بدون پشتیبانی این شبکه عملاً با مشکل مواجه خواهد شد. این فضا سبب شده است که فاصله‌های جغرافیایی نمایی پنهان به خود بگیرند، به‌صورتی که ما در هر لحظه از زمان بازدن یک دکمه می‌توانیم با دورترین نقاط جهان حتی به‌صورت تصویری هم ارتباط برقرار کنیم. پس در زمان حاضر با توجه به مقولاتی چون جهانی‌شدن، گسترش شهرنشینی و ظهور تکنولوژی‌های جدید اطلاعات و ارتباطات، نسل جدید با دنیای جدیدی روبرواست که با ارزش‌ها، هنجارها و فرهنگ افراد سر و کار دارد.

دنیای مجازی به فرد امکان انتخاب فرهنگ را می‌دهد که بر طبق آن برخی از ویژگی‌های زیست اجتماعی و شخصی خود را انتخاب کند و باقی را در حاله‌ای از ابهام فروگذارد. درحالی‌که ارتباطات در دنیای واقعی، ناگریز قسمت بزرگی از ویژگی‌های زیستی و اجتماعی افراد را در برمی‌گیرد. در فضای مجازی فرد این امکان را می‌یابد که به انتخاب خود، بخشی از ویژگی‌هایی را به نمایش بگذارد که در نمایش خود آرمانی وی مؤثر است.

ازاین‌رو می‌توان فرهنگ مجازی را به‌نوعی فرهنگ انتخاب گرا دانست .از طرف دیگر فضای مجازی، زبان خاص خود را به‌عنوان یک فرهنگ نوظهور پدید آورده است. به این معنی که در فضای مجازی یک سری از رفتارها اهمیت به سزایی به خود می‌گیرند. بدین‌سان که در برخی فضاها فرد بیشتر تمایل دارد نظرات سیاسی یا اجتماعی خود را به نمایش بگذارد و در برخی دیگر نمایش تفریحات کاربران از اهمیت برخوردار است. این‌گونه عملکردها به‌مرورزمان برای کاربران باعث دستیابی به زبان یکسانی شده است.

چنانچه توجه کنیم دنیای مجازی حتی طرز مکالمه و نگارش ما را هم تحت تأثیر خود قرار داده است که می‌توانیم آن را از معضلات فضای مجازی که سواد ما را تحت تأثیر قرار داده است به شمار آوریم، درنتیجه اینجاست که باید گفت فرهنگ فضای مجازی، قواعد فرهنگ واقعی را کم‌رنگ نموده است.

چنانچه توجه خود را مبذول داریم متوجه خواهیم شد که ما در فضای مجازی صاحب یک فرهنگ ایده‌آل‌گرا خواهیم شد، به این معنی که در فضای مجازی ما فارغ از شرایط تحمیلی و استثنایی خود می‌توانیم آرزوها، ایده‌ها و آرمان‌های خود را به‌صورت نمودی از واقعیت نشان دهیم. بنابراین هر فرد در دنیای مجازی برای اوقاتی از فرهنگ تحمیلی خود رها می‌شود و به فرهنگی ایده‌آل دست می‌یابد، که افراد در قالب واقعیت آرمان‌هایی را درباره‌ی خود، فضایی که در آن زیست می‌کند و موقعیتی که در آن به سر می‌برند ارائه می‌کنند. درنتیجه گاهی اوقات در دنیای مجازی با افرادی سر و کار داریم که منِ کاذب را بر هویت واقعی خویش ترجیح می‌دهند.

اما ای‌کاش می‌توانستیم در کشور خود از طریق برگزاری کارگاه‌های آموزشی در دنیای واقعی فرزندان خود را از نوجوانی با فرهنگ و واقعیت‌های دنیای مجازی هم آشنا کنیم تا بتوانند خود را پایبند به معیارهای اخلاقی و موقعیت‌های اجتماعی دنیای واقعی خویش ببینند، و اوقاتی که در فضای مجازی سپری می‌کنند، از معیارها و هنجارهای اخلاقی مطلوب خویش دوری نکنند. یعنی همان افرادی که در فضای واقعی هستند. اینجاست که افراد یاد می‌گیرند هیچ‌چیزی تغییر نکرده و آن‌ها و دیگران همان انسان‌هایی هستند که در زندگی واقعی هم می‌توانستند باهم سروکار داشته باشند. فقط نوع ارتباط تغییر کرده و بجای اینکه به‌صورت فیزیکی و از نزدیک یکدیگر را ملاقات کنیم، با فاصله مکانی بیشتری باهم صحبت می‌کنیم.

ضرورت آسفالت جاده خاکی آرامستان تنگک

به قلم:
عبدالباقی صداقت
(روزنامه نگار و فعال اجتماعی)

محوطه خاکی آرامستان نیز نیاز به طراحی، فضای سبز و جدول کاری دارد

با توجه به اینکه چند وقتی است جهت دفن اموات در شهر بوشهر آرمستان تنگک جایگزین آرامستان بهشت صادق گردیده لذا توجه مدیران محترم شهرداری و اعضای محترم شورای شهر را به دو موضوع مهم جلب می‌کنم.

۱- مسیر فرعی خاکی از جاده نیروگاه تا آرامستان تنگک را می‌بایست قبل از شروع بارندگی آسفالت نمود تا دچار مشکلات عدیده برای شهروندان در هنگام بارندگی و گل‌آلود شدن مسیر نشود. برای این کار باید هرچه سریع‌تر بودجه لازم در نظر گرفته‌شده و عملیات اجرائی پروژه آغاز گردد.

۲-همچنین محوطه خاکی آرامستان نیز نیاز به طراحی، فضای سبز و جدول کاری دارد و باید در اولویت کارها قرارداده شود، چون در اثر بارندگی تمام محوطه مملو از گل‌ولای شده و حرکت وسایل نقلیه و مردم را با مشکل روبرو خواهد نمود. لذا از مسئولین مربوطه درخواست می‌گردد با جدیت این امر مهم را پیگیری نموده و اعتبارات لازم را تأمین نمایند.

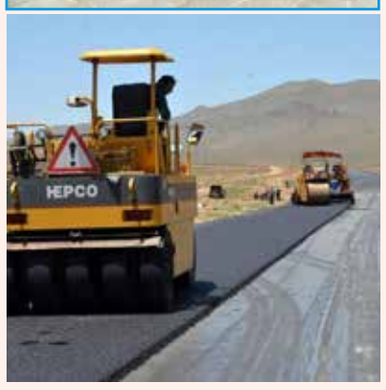

دست های کوچک

به قلم:
مهدی رسولی
(فرهیخته‌فرهنگی)

باید با دقت راه می‌رفتم که مبادا پایان دهنده جان یکی باشم. آرام پاهایم را روی زمین می‌گذاشتم صدای نفس کشیدن و حرف زدن‌هایشان را می‌شنیدم.

بعضی از آن‌ها هم مرا می‌شناختند و سلام می‌کردند.

چقدر زیبا باهم حرف می‌زدند کمتر از گل به یکدیگر نمی‌گفتند و همیشه رو به آسمان شکرگزار بودند و لبخندشان امیدبخش بود.

گاهی دست نوازشی روی سرشان می‌کشیدم. نسیم صبحگاهی در دشت آفتابگردان آرامشی بی‌نظیر داشت.

این مسیر روزانه‌ام بود که ساعت‌های زیادی در آن سپری می‌شد.

یک روز درگذر از این مسیر صدای فریاد و کمک آمد. با سرعت به سمت صدا دویدم اطراف را نگاه کردم، خیلی نزدیک شده بودم درست همان صدا بالای سرم بود بالا را نگاه کردم که چشمم به پرهای سفید و چشمان سیاهش افتاد، لابه‌لای چند شاخه پیچ‌خورده گرفتارشده بود و آرام تسبیح خدا را می‌گفت.

شاخه‌ها خیلی بلندتر از قد من بودند و دستم به آن‌ها نمی‌رسید، لحظه‌ای غم در دلم نشست و دستان کوچکم را روی سر گذاشتم.

ای‌کاش قدبلندی داشتم و دستانم بزرگ‌تر بود تا شاخه‌ها را کنار می‌زدم و نجاتش می‌دادم.

چشمانمان به هم دوخته‌شده بود نمی‌خواستم جان دادن او را تماشا کنم و کاری انجام ندهم اما در آن اطراف هم هیچ‌کس نبود.

به تنه درخت چسبیدم تا بالا روم و دستم را به شاخه برسانم. در بالا رفتن شاخه‌ای در دستم فرو رفت و خون‌روی صورتم ریخت از درد گریه کردم و روی زمین افتادم، کاش بزرگ و قوی بودم تا شاخه‌ها را کنار می‌زدم.

کنار درخت با دستمال توی جیبم دستم را بستم که ناگهان قطره‌ای از بالا روی صورتم افتاد بالا را نگاه کردم، اشک پرنده‌ی زیبا بود که با پرهای سرخابی‌اش نیمه‌جان منتظر بدرود گفتن زندگی بود.

در دلم غوغایی برپا شد، باید هر طور شده کمکش می‌کردم بلند شدم و فریاد زدم:

- کمک کمک

به این‌طرف و آن‌طرف دویدم. باید سعی خودم را می‌کردم و نجاتش می‌دادم.

خسته شده بودم که ناگهان چشمم به چوب خشکیده بزرگی افتاد که کنار درختی جا خوش کرده بود، امید در چشمانم جان گرفت.

به‌سرعت چوب را برداشتم و به سمت پرنده رفتم،

پرنده که چشمانش نیمه‌باز بود ناگهان شروع به حرکت کرد و بالش بیشتر در شاخه فرو رفت. چوب نشانه خوبی برایش نبود اما من قصد نجاتش را داشتم.

باقدرت کودکانه دست‌هایم، شاخه را تکان دادم تا کنار برود و بال پرنده آزاد شود با تمام قدرت تلاش کردم. وقتی پرنده جسارت و تلاش مرا دید شروع به آواز خواندن کرد. نسیم حیات به مشامش رسیده بود.

بعد از چند دقیقه تکان دادن شاخه بالاخره، پرنده از اسارت رها شد و آرام بر روی زمین افتاد.

کنارش نشستم و آرام خون را از چشمانش کنار زدم و در آغوش گرفتمش.

با دست‌های کوچک هم می‌توان گره‌های بزرگ را باز کرد، اگر اندیشه‌ات زیبا باشد.

دریاکنار
۷
سال سوم *شماره ۵۳* سه شنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۰ – ۱۲ ربیع الاول ۱۴۴۳ – ۱۹ اکتبر ۲۰۲۱
قیمت ۵۰۰۰ تومان

«لطفعلی خانی» مدرس خوشنویسی و طراحی امضاء: امضای هر شخص به معنای مهر تائید بر افکار، عقاید، ایده ها و در مواقعی سند تائید میزان اعتبار مالی است

به قلم:
وحید حاج سعیدی
(روزنامه نگار و طنز پرداز)

بسیاری از افراد بر این باورند که امضاء مجموعه ای از خطوط است که در پای برخی برگه ها برای خالی نبودن عریضه ترسیم می شود و از اهمیت ذاتی، حقوقی، هنری و شخصیتی امضاء بی خبرند. شاید به همین دلیل است که امضا هزاران نفر در کشور با یکدیگر شبیه است و هیچ تلاشی نیز برای طراحی یا انتخاب یک امضاء شناسنامه دار و با اتیکت نمی کنیم. امضای هر شخص در حقیقت مهر تائیدی بر افکار، عقاید ، ایده ها و در مواقعی سند تائید میزان اعتبار مالی یک فرد است و چه بهتر این امضاء علاوه بر منحصر به فرد بودن و بهره مندی از زیبایی های هنری، ضد جعل نیز باشد.

به منظور آشنایی بیشتر با میزان اثر بخشی امضاء در شخصیت افراد و اهمیت امضاء در اسناد رسمی و غیر رسمی گفتگوی کوتاهی با «لطفعلی خانی» از مدرسین با سابقه خوشنویسی و از طراحان مطرح امضاء انجام داده ایم که حاوی نکات قابل توجهی است.

خانی که دانش آموخته رشته مهندسی نرم افزار است سالهاست که به امر آموزش خوشنویسی و طراحی امضاء اشتغال دارد و در برنامه های تلویزیونی نیز به آموزش علاقه مندان به این هنر اصیل می پردازد.

از چگونگی ورودتان به عرصه خوشنویسی و طراحی امضا برایمان بگویید؟

من از زمان تحصیل در مقطع راهنمایی علاقه بسیار زیادی به خوشنویسی داشتم. جالب است بدانید بخش عمده ای از دفاتر تمرین درسی من پر بود از خط و خطوطی که ساختار بسیار موزون و هارمونی دقیقی برای طراحی امضا داشت. اطرافیان و معلمان من بر این باور بودند که این چرخش هایی که در دست و نوشتار من دیده می شود، بسیار عجیب و متمایز است.

حتی در آن دوران برای بسیاری از همکلاسی ها و دوستان خودم امضا طراحی می کردم. پس از آن بود که تصمیم گرفتم در کلاس های خوشنویسی شرکت کنم و به صورت حرفه ای وارد این عرصه شوم. همچنین ورود به عرصه تکنولوژی و نرم افزار در سال ۱۳۸۰ علاقه من را به دنیای طراحی و خوشنویسی بیشتر کرد.

خدا را شاکرم که هم اکنون با ایجاد بستری بسیار مناسب برای علاقمندان به طراحی امضا با تولید محتواهای دقیق و درست در سایت و شبکه های اجتماعی، به عنوان اصلی ترین شاخص برای مشاوره افراد در این زمینه هستم. جالب است بدانید از زمان آغاز فعالیت در بستر وب یعنی سال هفتاد و هشت تا به امروز که در مهرماه ۴۱۰۰ هستیم، برای بیش از ۱۸۵ هزار مخاطب طراحی امضا انجام داده ام. آماری که بسیار جالب و حیرت انگیز است و در نوع خود کم نظیر محسوب می شود.

آیا مدرک تحصیلی شما با هنری که انجام می دهید ارتباطی دارد؟

بنده در رشته مهندسی نرم افزار تحصیل کرده ام که شاید در ظاهر ارتباط چندانی با طراحی امضا نداشته باشد؛ ولی به سبب آشنایی که با تکنولوژی دارم، توانستم یک پل ارتباطی عمیقی برای یادگیری و تعامل با مخاطبان و مشتریان خط و قلم فراهم کنم که این موضوع در نسخه های آینده اپلیکیشن رونمایی خواهد شد.

در مسیر طراحی امضا در کنار عواملی مانند شناخت اصول طراحی، گرافیک و خوشنویسی، مهمترین اصل خلاقیت ذاتی است. من هم چون علاقه بسیار زیادی به موضوع گرافیک و خوشنویسی دارم، توانسته ام بین خلاقیت، تکنولوژی، گرافیک و خوشنویسی پیوندی موزون و عمیق برقرار کرده و به بهترین شکل از آن استفاده می کنم.

آیا با همکاران خود در خارج از کشور در ارتباط هستید؟

به دلیل فعالیت در شبکه اجتماعی یوتیوب با برخی از همکاران در خارج از کشور در همین زمینه آشنایی دارم. البته تماسی با یکدیگر نداریم و فقط از بستر یوتیوب با یکدیگر در ارتباط هستیم.

آیا دوره های یادگیری طراحی امضا را گذرانده اید؟

مشابه این سوال از من بسیار زیاد پرسیده شده که آیا کلاسی برای طراحی امضا وجود دارد یا خیر؟ موضوع مهم در این رابطه این است که واقعا می توان در قالب کلاس طراحی، امضا را آموزش داد یا خیر؟ در پاسخ به تمامی این سوالات باید گفت که بیشترین موضوعی که در طراحی امضا اهمیت دارد، خلاقیت فردی است و همانطور که قبلا هم اشاره کردم خوشنویسی، گرافیک و طراحی می تواند کمک شایانی در این زمینه به طراح کند.

ارتباط امضای افراد با شخصیت آن ها را چگونه ارزیابی می کنید؟

امضا به سبب نشات گرفتن از دست خط افراد، از منظر روانشناسی هم قابل بررسی است و می تواند رمز و رازهایی از شخصیت افراد را بازگو نماید.

آیا از مسئولین هم کسی برای طراحی امضا پیش شما آمده است؟

بله! در طول مدت زمانی که طراحی امضا در فضای مجازی شکل گرفته است، برای بسیاری از مسئولین در حوزه های مختلف طراحی امضا انجام داده ام. سایت ما دارای نماد اعتماد الکترونیک و مجوز نشر دیجیتال است و مشکلی برای هیچ فردی در این زمینه ایجاد نمی شود. البته مهم ترین اصل در کارم حفظ امنیت تمامی مشتریان است که در این سال ها با تمام وجود رعایت کرده ام.

قشنگترین امضایی که دیده اید برای چه کسی بوده است؟

به نظرم امضا در کنار زیبایی اگر محتوایی خاص هم در درون خودش داشته باشد، بسیار متفاوت و زیبا خواهد شد. در دوران خدمت سربازی، فرمانده محترم گردانی داشتم که امضایی بسیار زیبا و خیره کننده داشت که نوشته موجود در آن ذهن مرا به خود مشغول کرده بود. البته بعدها هم به خاطر خوش خط بودن، به عنوان رئیس دفتر ایشان انتخاب شدم و ماجرای امضا را از ایشان پرسیدم و از تفکرات و نگاهشان لذت بردم. چرا که تا به امروز شبیه آن امضا را هرگز ندیدم.

آیا امضای ضد جعل هم داریم؟

یکی از موضوعات مهمی که در طول این سال ها با آن مواجه شدم، دغدغه بسیاری از آدم ها برای ضد جعل بودن امضاهایشان است. البته در بحث جعل امضا دو مسئله حائز اهمیت بسیار است:

زمانی که نمی دانیم امضا جعل شده است

زمانی که می دانیم امضا جعل شده است.

زمانی که متوجه جعل شدن امضا نشویم باید با صرف هزینه های زیاد، نسبت به جعل شدن آن مطمئن شویم و هنگامی که می دانیم امضا جعل شده، باید با طی کردن مراحل قانونی نسبت به شکایت اقدام نماییم.

خداروشکر با انجام بررسی های دقیق، توانسته ام رمزی در امضای مشتریان تعبیه کنم که کار جعل امضا را بسیار دشوار می کند. به این ترتیب که اگر شخصی قصد جعل امضا طراحی شده را داشته باشد، به دلیل عدم اطلاع از رمز امضا، صاحب امضا به آسانی متوجه جعلی بودن آن می شود. به این ترتیب نیازی به هزینه کردن برای کارشناس جعل امضا نخواهد بود. این روش برای نخستین بار است که توسط من اجرا شده و برای مشتریان هم جالب و جذاب است.

سخن پایانی

بسیاری از افراد همان خطوط ساده ای را که سال ها قبل هنگام تحویل مدارک پایان دوره ابتدایی یا ثبت در دوره راهنمایی پای برگه تعهد انضباطی درج کردند، به عنوان امضای خود انتخاب کرده و آن را به عنوان امضای رسمی خود پذیرفته اند. در حالی که امضای رسمی دارای مختصات و شرایطی است که توصیه می شود افراد با انتخاب یک امضای زیبا و منطقی، علاوه بر افزایش اعتماد به نفس، راه های جعل امضای شان را مسدود کنند و یا به حداقل برسانند.

شقایق گمنام، از دیار مازندران (قسمت دوم)

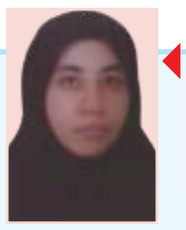

به قلم:
فاطمه روشن ضمیر طبری
(کارشناس علوم اجتماعی)

آش پزان

راوی خواهران

صبح الطلوع ، ماه صفر بود و رسم ما این اش شعله قلم کار به نیت امام حسن مجتبی بپزیم ،دیگ ها همین طور قِل قِل می دادیم وصدای نخود و لوبیا هم در اوردیم و در مجمه های برنج ها را پاک می کردیم ضِم ضِمه می کردیم ذکر امام حسن را ....

اقاجان دراین روزا به تیکه محل می رفت می گفت می خواهم چایی ریز اهل بیت باشم.

قاسم جان ۱۳ ساله بود ومادر اورا برای تهیه ی هیزم کمک و اتش گرم فراهم می شد

و در خانه برروی همسایه ها بازبود با سلام صلوات وارد حیاط شدند و به اش هم می زدند حاجت خودرا می گفتند.

نذری هم به همسایه ها می دادیم.

جبهه

روای خواهران:

قاسم جان ،عزیز دل مادر و یک دردانه پسر پدر در دلش غوغا شده بود.

سوم راهنمایی انگار نیمکت های مدرسه به لرزه افتادو نوجوانان کوچه پس کوچه های شهر دلشان ارام وقرار نداشت زمانی احساس کردند دیگر وقت دفاع میهن رسیده ،محسانش کم کم داشت،سبز می شد وقتی امد خانه در چشمان زیبایش می شد دید این همه شور وحال انگاه که امام خمینی مریدش و رهبرش گفت

سربازان من در کوچه های شهر مشغول تحصیل وبازی هستند یا در گهواره ها و این نسل قاسم ها بودند.

نماز شب هایش عجیب شده انگار سوره به سوره و دعاها درک می کرد.قاسم یک اتاق در حیاط خانه داشت تاوقتی با معبود عبادت می کند تنهاباشد دلم ارام نگرفت کمی یواشکی نگاهش می کردم و لذت می بردم و مادر و اقاجان برای عاقبت به خیرش دعا می کردند یک زمستان سرد بود و اب یخ زده بود یخ را شکاند و رفت سجاده به سمت کعبه باز کرد و اذکارش فضای را عطر اگین می کرد.

قلبم به تپش یعنی تنها برادر می خواهد برود جنگ؟ شناسنامه اش با رفقایش کمی دست کاری تا ۱۵ تا ۱۸ سال نشان و به جبهه بروند.

می گفتم چه طور ممکن او این همه ناز و نعمت و برود در دل دشت و کوه وبزند به قلب دشمنی که تا دندان مسلح است.

دیگر تصمیمش را گرفت و رفت به پایگاه محل و ثبت نام کرد واقاجان می گفت اگر تو قاسم جان برنگشتی تو عاشق تخمه و سکشمه هستی تورا چه به جبهه بمان پسرجان

بالبخند می گفت وقت جهاد است.

ازیر قران مادر رد شد .

به سمت اتوبوس اعزام رفت.

روز ثبت نام به همراه یکی از دوستان اقای نادر بذری رفت

جبهه

اقای نادر بذری: من وسید قاسم را مثل بردار بزرگتر می دانستم وازاو چیزهای ناب یاد گرفتم این بارهم د ر یک روز باهم به سمت پایگاه بسیج محل به سمت محل ثبت نام، دل شوره امانمان نمی داد.

قد مان را بلند نگاه می کردیم خدا یا ما را قبول کنند به سمت منطقه رویم خلاصه اتوبوس امد و پله هایش طی کردیم بر روی صندلی ابی یا قرمز نشستیم ولی باورم نمی شد هنوز داریم عقبه را طی می کنیم و ارام ارام محله را با بچه های پر جنب و جوشش پشت و نگاه باعشق مادران پشت سر گذاشیم جاده را به سمت منطقه طی کردیم منطقه گرم جنوب رسیدیم چون تقریبا بعداز نماز بود رسیدیم ساک ها برز مین گذاشتیم فرمانده دسته به ارگان دستور نظم داد و از اینجا من وارد گردان شد وسیدقاسم جان به سمت واحداطلاعات رفت مثل یک فیلم رفاقت هایش مرور می کردم.

جبهه

سرهنگ مرادی:

لشگرویژه ۲۵ کربلا سه استان بود،گیلان،مازندران سیدقاسم در لشگر۲۵ کربلا بود.

بعدازانکه عملیات تمام شد.

استان گیلان جداشد، لشگر قدس راشهیدنعیمی از امل عهده داشت.

تابعدازولفجر۸ سه محور بود.

محوریک مسلم حبیب نیا

محور۲ سردار علی اکبر پاشاازنوشهر

محور۳ رشهیدغفاری از گلستان،بعداز سردار مجتبی زمانی که سیدقاسم سال ۱۳۶۶ امده بود من مسئول اموزش بودم.

یادم می ایید برج ۸ امدم واردشناسی شدم اموزش اطلاعات دانشگاه امام حسین

حدود ۵ کیلومتر از جبهه رادرنظر بگیریم،دراختیار ما می گذاشتند واروند کنار ازنقطه اسکله تا مسجد شیعیان عراق ۵ کیلومتری لشگر ۲۵ کربلا ولشگر سیدالشهدا و...

حالا امدیم این منطقه را سه قسمت کردیم تیپ ۱ و۲ و۳ محور۱ و۲ و۳ جوادظهیری درمحور۱ دیدبان بود.

هفت تپه مقعرنیرو بچه های مازندران که جرو اثارباستانی محسوب می شود چهار نیل ۲۰۰ هکتار درانجا کانال دارد.

دردوران باستان زیر زمین پایتخت عاشوریان بود.

دوراه یکی بین اهواز وحمیدیه تا شوش علی می گفتند

هرکس دانیال را زیارت کند علی را زیارت کرده.

ازتفاعات تپه مال را باموتر وسواره وپیاده

لابه لای این تپه ها چادر می زدند هرکدام برای یک گردان بود.

چندبار بمب باران می کردند و قبل از هر عملیات شهید شیر سوار در همین جابه شهادت رسید.

بچه هانماز شب هاواتصالشات قطع نمی شد.

سیدرادر مسجد محدثین می شناختم.

دعاهای توسل شهید نصیرایی وایستگاه صلواتی که عکس شهدا را ردیف می کردند و به عشقشان سینه زنی می کردند.

مسلم حبیب نیا وجمعی از هم رزمان:

بعداز عملیات کربلا۱ و۵ ازماموریت ها بود که سیدقاسم عزیز جزواین نیروها بود.

مسئولیت سیدفرمانده گردان عاشوری اسم رمز بچه های اطلاعات بود بچه های اطلاعات خیلی مظلوم بودند باید اول می دیدند منطقه را رصد می کردند چه قدر امنیت برا استقرار گردان ها تا در عملیات ها کمتر شهید دهیم.

بچه های به بهداشت ظروف و کیسه اهمیت می دا دند البته شهید در کردستان هم میان سرما سوزان دوره دید .

ماتک پسرها وارد اطلاعات نمی کردیم ولی سیدعزیز باهمان خضوع وخشوع وتوسل به حضرت فاطمه امد.

واحداطلاعات وعملیات اموزش میدادم.

مادر مناطق مقعر داشتیم سیدامدوگفت عشق این است ببایییم دراین واحدعملیات وشناسی باشم.

دیدم جوان رعنا جناب ۱۹ تا ۲۰ بود.

سیدقاسم باقایان محمدحسن نیاورضا نیاوباقای پرویزقلی تبارو بردار شهید حبیب الله نعیمی ارتباط صمیمی داشتند.

وجعلناهاوایت الکرسی دراوج تیربارها شهیدنعیمی می خواندسیدقاسم ذکر صلوات یافاطمه می گفت.

۱۴ صلوات داد تا یک ماشین در جاده خاکی پیداشد نماز شب های سید قاسم در سنگر ها مثلثی برای شناسایی یادم نمی کرد رودخانه عراقض و خیئن این بچه ها همیشه به خاطر هشت پرها مجروح می شدند اماوقتی به پرچم سه رنگ نگاه می کردند انرژی می گرفتند.

حلقه شهدا

روای خواهران

گاهی برای مرخصی به بابل می امد و در دلم اشوب بود حس می کردم اخرین دیدار است بوی عطر یاس می یاد لباس وچهره خبر از سنگین ترین عملیات ها می داد..زیر درخت پرتقال دستم را گرفت گفت این دفعه برم خبر شهادتم می اورند گمنام می شوم تا ده سال بعد باتابوت می ایییم گریه نکنید جز برای امام حسین

ذکر یافاطمه یافاطمه به عشق رفقای شهیدش می گفت.

خوابی دیده بودند و تعبیر کردند زدعالمی متوجه شدیم جزو حلقه شهداست.

شهادت

روای رفقا

دریک صبح مهتابی سید حال وهوایی دیگر داشت منشش شهدایی شده بود دوربین های عراق در منطقه شناسایی اش کردند تیر اندازی شد تا چند کیلومتری اورابردند دور تادورمین گذاشتند تانیروهارابترسانند شلمچه کربلا بود شقایق بود سید که دور تادورش اتش بود رفت تا بماند میهن

چشم انتظاری مادر پایان نداشت ودلش راضی نمی شد بردار جان گمنام ماند فاطمیه ها برایش می گرفت و بعداز ده سال با پرچم ایران برگشت و مادر نقل عروسیش پاشید.

ولادت شهید سیدقاسم پور صادق مبارک باد

نام پدر: سیدحسین

تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۰۵/۲۸

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۱۰/۰۷

محل تولد: بابل

فرازی از وصیتنامه شهید: پدرومادرم! هدف من از رفتن به جبهه این بود که بر آتش درماندگان آبی بیفشایم و من برخاسته ام تا دیگر یتیمی از مظالم استکبار، اشک محنت بر چهره نیاورد. برخاسته ام تا صدای انقلاب را به گوش جهانخواران برسانم. برخواسته ام تا مانند قاسم ها و علی اکبرها در میدان نبرد کشته شوم.

مادر جان! در مصیبتهایم صبر پیشه کن که خدا صابران را دوست دارد. پدرم وقتی شهید شدم، تو اسلحه ام را بردار

دریاکنار

صدای پرطنین مردم

نشریه دریاکنار

صاحب امتیاز: مهندس سید عیسی گلریز
مدیرمسئول: مهندس مهران سلطانی نژاد
سردبیر: سهیلا سلطانی زنگلانی
روابط عمومی: فریده ترنج مهرگان
گرافیست: سمانه فاضلی سالاری
کاریکاتوریست: مهندس داریوش مهرزادگان_نگار جهانتاب
مسئول سایت: آیدا عالی پور
هیئت تحریریه: سیده فاطمه آزمون، خانم دکتر زهرا حسامی، الهام فضلی، حمید رفیعی، مهندس مجتبی تن زاده، حمیدرضا عباسی، زهره خاکسار، الهام هژبری، فاطمه صالح روشن، حسین دریانورد، سعید محمدی فرد، الهام قائدی، وجیهه بای، امیرحسین حسین زاده، وحیده صادقی، صبا کاویان، فاطمه حیدری، فاطمه نژاد حسینی، سعاد نصاری، ابوالقاسم صیادی
عکاس: الناز رزمجو، فاطمه سلطانی زنگلانی
شمال: مازندران، بابلسر، بلوار طالقانی، پارک شهرداری
جنوب: بوشهر، بلوار شهدای نیروی دریایی
تلفن: ۰۷۷۹۱۰۹۰۱۵۶-۰۱۱۳۵۳۳۶۹۴۷
نمابر: ۰۲۱۸۹۷۸۲۷۹۵-۰۱۱۳۵۳۳۳۲۲۳
پست الکترونیکی: DARYAAKNAR@GMAIL.COM
وب سایت: WWW. DARYAAKNAR.IR
لیتوگرافی و چاپ: نشر فرهنگ

نشریه دریاکنار @DARYAAKNAR
نشریه ای از جنس سرسبزی شمال
وخونگرمی مردمان جنوب
(مازندران بوشهر)

سال سوم *شماره ۵۳* سه شنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۰– ۱۲ ربیع الاول ۱۴۴۳–۱۹ اکتبر ۲۰۲۱ قیمت ۵۰۰۰ تومان

نرم افزار طراحی و چاپ پارچه و لباس کارآمد برای کار گاه های کوچک خانگی و کار آفرینان

مصاحبه

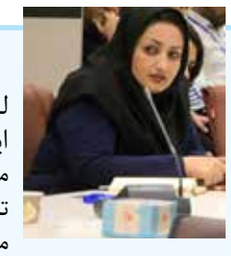

به کوشش:
فاطمه نژاد حسینی
(روزنامه نگار)

مصاحبه با:
طیبه اصغریان دستنائی

۱- در آغاز کلام لطفاً خودتان را برایمان معرفی بفرمایید.

به نام خدا، عرض سلام و احترام دارم خدمت شما و همه ی مخاطبان عزیز نشریه دریاکنار. اینجانب طیبه اصغریان دستنائی هستم، کارشناس ارشد طراحی پارچه و لباس. حدود ۷ سال است این افتخار را دارم که به‌عنوان مدرس در خدمت دانشگاه فنی و حرفه ای و دانشگاه جامع علمی کاربردی بوشهر باشم.

۲- در مورد تألیف کتاب آموزشی نرم‌افزار طراحی پارچه و لباس (Adobe Illustrator ۲۰۲۰) که برای اولین بار در کشور عزیزمان ایران نوشته¬اید، توضیحاتی بفرمائید.

ازآنجایی که اغلب رشته های هنری مانند رشته طراحی و دوخت، طراحی پارچه و لباس، طراحی پوشاک و زیرمجموعه‌های این رشته ها، با کمبود منابع تدریس مواجه هستند، اکثر همکاران ما برای تدریس دروس تخصصی با مشکلاتی مواجه بودند. همین امر این انگیزه را در من به وجود آورد که به لطف خدا تاکنون موفق به تألیف چهارکتاب و ترجمه سه کتاب تخصصی و چاپ دو مقاله علمی بوده ام و در سال ۱۳۹۹ برای اولین بار در کشور موفق به تألیف کتاب تخصصی آموزش نرم‌افزار طراحی پارچه و لباس (Adobe Illustrator ۲۰۲۰) شدم.

۳- از مزایای این نرم‌افزار برایمان بگویید.

همان‌طور که فرمودید این کتاب برای اولین بار است که در کشور به‌صورت تخصصی برای این رشته ها به چاپ رسیده است. این کتاب که در دو جلد تألیف شده است، شامل آموزش کامل و جامع نرم‌افزار ایلستریتور (Adobe Illustrator ۲۰۲۰) در طراحی پارچه و لباس می باشد. نوشتن این کتاب حدود سه سال زمان برد. و تمام تلاشم این بوده که نرم‌افزار طراحی پارچه و لباس به‌روز و به بهترین نحو ارائه بشود به طوری که با زبانی ساده و روان نوشته‌شده که هر خواننده ای بامطالعه قدم‌به‌قدم این کتاب می تواند از صفرتا صد آموزش را فرابگیرد و در فعالیت موردنظر از آن به‌راحتی استفاده نماید.

۴-هدفتان از تألیف این کتاب و طراحی این نرم‌افزار چه بوده؟

مهم‌ترین هدف تألیف در کتاب قطعاً کمک به‌نظام آموزشی کشورمان است. دانشجویان برای مطالعه و یادگیری بیشتر و بهتر دروس خود، خصوصاً دروس تخصصی نیاز به منابع آموزشی معتبر دارند. از این‌رو بر آن شدم که تمام اطلاعات مربوطه و موردنیاز دانشجویان، علاقه‌مندان و هنرآموزان در این رشته ها را به‌صورت یک مجموعه کامل و کافی جمع آوری کنم تا شاید از این طریق توانسته باشم دین خود را نسبت به جامعه، هرچند کوچک ادا کرده باشم و همچنین قدمی در راه پیشرفت کشورم برداشته باشم و توانسته باشم که مشکلی از مشکلات این قشر از جامعه را مرتفع کرده باشم.

۵- نرم‌افزار طراحی پارچه در چه مشاغلی می تواند نقش‌آفرین باشد؟

این نرم‌افزار یکی از نرم‌افزارهای معروف و پرکاربرد در رشته گرافیکی و در زمینه ی طراحی است. اگر از دید رشته خودمان بنگریم، بیشتر در صنعت نساجی، مزون های لباس، کارگاه ها طراحی و دوخت، تولیدکنندگان لباس و آموزشگاه های مختلف طراحی مورداستفاده می باشد و اکثر مشاغل مرتبط با طراحی لباس و تولید پوشاک.

۶- این نرم‌افزار چه کمکی در بهبود وضعیت شغلی جوانان دارد؟

یکی از نیازهای اساسی و ضروری در تمام جوامع، استفاده از به‌روزترین ایده ها و پیشرفته ترین نرم‌افزارها جهت سرعت عمل در کار می باشد. این نرم‌افزار می تواند کمک شایان به کسانی که در این راه فعالیت می کنند کرده باشد؛ چرا که از این نرم‌افزار می توان به‌عنوان یک‌راه میان‌بر و ساده نیز یادکرد و افرادی که این نرم‌افزار را آموزش ببینند می توانند در بازار کار به‌خوبی و با درآمد بالایی مشغول کار شوند. همچنین با آموزش و یادگیری این نرم‌افزار، نه‌تنها درزمینه ی طراحی لباس بلکه در تمام طراحی ها (حتی رده های سنی پایین) می تواند مورداستفاده قرار بگیرد و برای کارگاه های کوچک خانگی و کارآفرینان در این عرصه مؤثر و مفید باشد.

۷- به‌عنوان یک مدرس و پژوهشگر موفق، چه توصیه ای به علاقه‌مندان به کارهای پژوهشی دارید؟

همان‌طور که قبلاً گفته شد بنده کتاب های دیگری نیز به چاپ رسانده ام که تمام این کتب حاصل تلاش چندین ساله ام در سالهای تحصیل و تدریس بوده اند. ازآن جایی‌که ذکات علم، نشر آن است از همه پژوهشگران در هر عرصه که تلاش می کنند می خواهم که برای آبادانی ایران و ایجاد شغل برای جوانان عزیز کشورمان کمک و یاری برسانند خصوصاً برای برخی از رشته های هنری که با کمبود منابع مواجه اند و این می تواند کمک شایانی به فرزندان این مرز و بوم باشد.

۸- باافتخار و تشکر از قبول این مصاحبه مشتاق شنیدن کلام پایانی شما هستیم.

سرکار خانم نژاد حسینی عزیز، از شما و از تمامی دست‌اندرکاران نشریه دریاکنار که این افتخار را به بنده دادید، کمال تشکر و قدردانی را دارم. به امید موفقیت های روزافزون برای همه ی جوانان سرزمینم ایران.

امپراتوری آمریکا و حمله به عراق (ترجمه حسین مهتدی)

کتاب «امپراتوری آمریکا و حمله به عراق» نوشته محمد حسنین هیکل با ترجمه حسین مهتدی، دانشیار دانشگاه خلیج‌فارس از سوی مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه منتشر شد. این کتاب در ۹ فصل تنظیم شده است. مأموریت بررسی باطن آمریکا، امپراتوری به شیوه آمریکا، طوفان آمریکا، امپراتوری از تگزاس، مروری بر اسناد دولت بوش و تفکر آن، بررسی تصمیم کنونی آمریکا، سیاست‌مداران و ژنرال‌ها میان واشنگتن و بغداد، نقش نیروهای مسلح در سیاست آمریکا و تصمیم سیاسی آمریکا در زمان آینده عناوین فصل‌های کتاب را شامل می‌شود. محمد حسنین هیکل، روزنامه‌نگار برجسته مصری در ۲۳ سپتامبر ۱۹۲۳م، در روستای باسوس استان القلیوبیه مصر دیده به جهان گشود و در ۷ فوریه ۲۰۱۶ م در سن ۹۳ سالگی در مصر درگذشت. وی یکی از روزنامه‌نگاران نامدار عرب در قرن بیستم است. او در ۱۹۴۲ م روزنامه‌نگاری را آغاز کرد و از ۱۹۵۷ م سردبیر روزنامه الأهرام بود تا اینکه انور سادات در ۱۹۷۴ م، پس از ۱۷ سال فعالیت به‌عنوان سردبیر این روزنامه، او را برکنار کرد. هیکل در طول عمر خود، دوران دو پادشاه و ۷ رئیس‌جمهور را تجربه کرد. او یکی از افراد بسیار نزدیک به جمال عبدالناصر و از مسائل پشت پرده، اقدام‌ها و تصمیم‌گیری‌های وی آگاه بود. او برای مدتی وزیر اطلاع‌رسانی مصر نیز بوده است. طی دوره سردبیری هیکل، روزنامه الأهرام مصر توانست به‌عنوان یکی از ۱۰ روزنامه برتر جهان مطرح شود. وی مجموعه مراکز تخصصی الأهرام را ایجاد کرد. این مراکز عبارت‌اند از: مرکز مطالعات سیاسی و راهبردی، مرکز مطالعات روزنامه‌نگاری، مرکز مستندسازی تاریخ معاصر مصر. وی کتاب‌هایی متعدد به رشته تحریر درآورده است. یکی از این کتاب‌ها «الإمبراطوریة الأمریکیة والإغارة علی العراق» است که نویسنده، آن را در نه فصل نگاشته است. وی در این فصل‌ها به موضوع ماهیت و باطن آمریکا و مقایسه آن با دیگر امپراتوری‌ها می‌پردازد.

در ادامه، نویسنده به شیوه تعامل امپراتوری آمریکا با دیگر کشورها، نقش نیروهای مسلح و گروه‌های پولی، صنعتی، نظامی و فکری تأثیرگذار بر قدرت تصمیم‌گیری دولت آمریکا اشاره می‌کند و در نهایت به تحلیل اهداف امپراتوری آمریکا در حمله به عراق می‌پردازد. حسین مهتدی در مقدمه کتاب نوشته است: «رویدادهای این کتاب تا دوران ریاست‌جمهوری جرج بوش (پسر) را شامل می‌شود. از آنجا که اهداف حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه و حمله به عراق از موضوع‌هایی است که همواره ذهن پژوهشگران عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل را به خود معطوف کرده است و تحلیل‌هایی متعدد دراین‌باره نوشته شده است؛ بنابراین شایسته بود تا دیدگاه روزنامه‌نگار و تحلیل‌گر مسائل سیاسی جهان عرب، محمد حسنین هیکل که در قالب کتاب «الإمبراطوریة الأمریکیة والإغارة علی العراق» آمده است برای علاقه‌مندان به عرصه دیپلماسی آورده شود.» کتاب «امپراتوری آمریکا و حمله به عراق» نوشته محمد حسنین هیکل با ترجمه حسین مهتدی، دانشیار دانشگاه خلیج‌فارس از سوی مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه منتشر شد.

تکنولوژی و فردای ما.....

به کوشش:
سحر گرمسیری
(متخصص فناوری اطلاعات)

امروزه ما شاهد پیشرفت‌های روزافزون درزمینه ی تکنولوژی هستیم؛ هر ثانیه در جای‌جای جهان ایده‌ای شکوفا می‌شود، در مسیر اجرایی قرار می‌گیرد و به‌سرعت هر چه تمام‌تر یکی از صنایع را دگرگون می‌کند. هرچند فضا و امکانات بیشتری در این زمینه شکوفا می‌شود، سرعت اتوماسیون و هوشمند سازی بیشتر شده و ما به تماشای گره خوردن یکی از نیازهایمان به این ماشین‌هانشسته‌ایم.

با گسترش هر چه بیشتر خیزش ماشین‌ها، حجم عظیمی از شغل‌ها دگرگون‌شده و حتی به مرز نابودی می‌روند. آمارها نشان می‌دهند فروشندگان، خدمات مشتریان و حتی پزشکان عمومی و... ازجمله قربانیان اول صف اتوماسیون و هوشمند سازی هستند. اگرچه شغل‌هایی که بیشتر با خلاقیت و تخصص گره‌خورده‌اند در امنیت بیشتری نسبت به بقیه شغل‌ها قرار گرفتند، اما امنیت تنها به این جهت که سرعت تکنولوژی در این صنایع کمی کندتر است.

برای درک بهتر، به تصویر زیر که نمایش ایده هانس موراوک درباره «چشم‌انداز توانایی‌های بشر» است نگاهی کنید.

بلندی‌های کوه نشانگر کارهای دشوار برای رایانه و سطح زیرآب نمایانگر فتح شدن آن مهارت به‌وسیله رایانه‌ها است. در طی چند دهه‌ای که از نگارش این ایده می‌گذرد، سطح آب پیوسته در حال بالا آمدن بوده و مانند روند گرمایش جهانی شتاب گرفته است.

اما چاره چیست؟ چگونه می‌توانیم با این شتاب بی‌سابقه تکنولوژی، امنیت شغل‌هایمان را تضمین کنیم؟ چگونه می‌توانیم با انتخاب هوشمندانه شغل آیندمان از این ماشین مسابقه عقب نیفتیم؟

جواب ساده است، همگام شدن با این صنعت. به‌راستی‌که تمام شغل‌ها به نحوی با این صنعت گره خوردند. ضرورت‌های بازار کار ایران و جهان نشان می‌دهد نیاز به متخصصانی که توانایی کار با تکنولوژی‌های حوزه خودشان را دارند، بسیار بالاست. نوجوانان و جوانان باید علاوه بر انتخاب هوشمندانه شغل آینده خود، از آینده شغلی آن و تأثیر تکنولوژی در آن آگاه باشند. خانواده‌ها نیز ضمن بهره‌مندی از این آگاهی بایستی با کمک کارشناسان و متخصصین شرایطی را ایجاد کنند که فرزندانشان را در این مسیر راهنمایی کنند.

هدف بنده در این بخش، گسترش دیدگاه نوجوانان، جوانان و البته والدین محترم است. قرار است با شما قدم‌به‌قدم چرایی ضرورت آگاهی در مورد نقش اتوماسیون و هوشمند سازی در آینده شغل‌ها و تأثیر آن در هر یک صنایع را، موردبررسی قرار دهیم. استفاده از تکنولوژی در زندگی امروزی ما اجتناب‌ناپذیر است؛ چرا که دنیای پویای ما بدون تکنولوژی، معنای خود را از دست می‌دهد. پس با من همراه باشید تا به زبانی ساده با دنیای شگفت‌انگیز تکنولوژی بیشتر آشنا شوید و با بهره‌مندی از آن در زندگیتان، تمایز ایجاد کنید.

سو استفاده های مالی بزرگترین آسیب های مدیریت شهری است

احمد محمدی زاده استاندار در آیین معارفه و تکریم شهردار جدید بوشهر اظهار داشت:

ارزیابی مثبتی از عملکرد شورا و شهرداری بوشهر طی ۴ سال گذشته نداریم و مشکلاتی وجود داشت که موجب عقب ماندگی شهر و بی اعتمادی مردم به مسوولان شد.

وی بیان کرد: اختلافات شورا و شهرداری و سو استفاده های مالی بزرگترین آسیب های مدیریت شهری است و مردم تحمل شنیدن این آسیب ها و مشکلات را ندارند.

استاندار بوشهر اظهار داشت: احداث پارک ویژه بانوان با تمام امکانات مورد نیاز برای شهر بوشهر از برنامه های مهم شورا و شهرداری باشد.

در این مراسم از خدمات صالحیان شهردار و کردگار سرپرست سابق شهرداری بوشهر قدردانی و **حسین حیدری** به عنوان شهردار جدید بوشهر معرفی شد.